درست نویسی پشتو

محمد اسماعیل «یون»

برگردان به دری:

مصطفی «عمرزی»

به نام آفریده گار بی همتا

درست نویسی پشتو

مولف:
محمد اسماعیل یون

مترجم: مصطفی عمرزی

۱۳۹۴ شمسی

مشخصات کتاب

نام: درست نویسی پشتو
مولف: محمد اسماعیل یون
مترجم: مصطفی عمرزی
تایپ و تصحیح: م.ع
تصحیح بر اساس متن پشتو: م. ا. ی
دیزاین: م.ع
شمار صفحات: ۱۳۸
زبان: دری افغانی
نوبت نشر: اول
ناشر: دانش خپرندویه ټولنه
محل فروش: کتاب فروشی دانش- کابل
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
سال: ۱۳۹۴ شمسی

در این کتاب:

بخش اول

بخش دوم

بخش سوم

بخش چهارم

بخش پنجم

بخش ششم

آگاهی های دستوری

(مقدمه ی مترجم)

در شرایط کنونی که کشور ما با حضور گسترده ی خارجی، درگیر پیچیده گی های گوناگون تباری، سیاسی و منطقه یی شده است، اولویت های ملی، عمداً به حاشیه کشانده می شوند. در چنین حالی که الفبای ما، ناگزیر رسم الخط جهانی می شود، در اوج دشواری های اقتصادی، بشری و امنیتی، پرداختن به آن پدیده های انسانی که ماهیتاً هنری و فرهنگی نامیده می شوند، همیشه ناکافی می ماند.

کوتاه نظری بر کارکرد های فرهنگی و هنری گذشته نیز نشان می دهد که با وجود ایثار و تلاش های حبیبان این سرزمین، حجم مایه های فرهنگی، کافی نیست.

اکنون که به نگارش این سطور می پردازم و غایه اش معرفی این کتاب است، نمی توان شگفت زده نشد که هرچند در هیاهوی رسمیت زبان ها، اما آثار درخور توجه- جز نصاب رسمی- وجود ندارند تا زبان بزرگترین جمعیت قومی افغانستان(پشتون ها) را در محدوده ی زبان دری، خوب تر بازگو کنند.

از سال ۱۹۳۷م میلادی تاکنون که زبان پشتو در کسوت زبان رسمی درآمد، حتی خیراندیشانی که با تلاش برای رسمیت این زبان، ماندگاری کردار نیک خویش را در تاریخ تبار ما رقم زدند، نتوانستند

چنان پایه هایی بنا کنند که این زبان، جزو معدود نگارش های رسمی، فقط روی کاغذ ها نماند.
زبان کهن پشتو، رسمی شد، ولی این رسمیت، بیشتر روی اسنادی ماند که با تغییر رژیم های کودتایی/ انقلابی کمرنگ تر و ناچیزتر می شدند.
اگر از کم توجهی یا توجه حاکمان این سرزمین بگذریم که به هر حال پشتو را رسمی ساختند، نمی توان از آن فرهنگیان ما گذشت که در یک مسیر سیاسی، به جای کار علمی، بیشتر ستیز قومی انجام داده اند.
انجمن پشتو(پشتو ټولنه) در حالی که توانسته بود زمینه ی کار های علمی را فراهم آورد، در اوج عصبیت های قومی، جزو آن یادگار هایی شد که اگر نقد پشتو در میان شود، ناگزیر نامی از این نهاد خواهد رفت.
یکی از یادگار های خوب انجمن پشتو، «قاموس پشتو- دری» است، اما این یادگار خوب، هیچگاه ممتد نشد تا در امثال آن، آموزش و تعمیم زبان پشتو، به خصوص از طریق برگردان، اکثر افغان ها را نه فقط با یک پدیده ی رسمی، بل با یک پدیده ی فرهنگی اصیل خودشان در بر گیرد و آنان با حس میهنی، یادگیری پشتو را نیز یک کار مهم و ضروری فرهنگی بشمارند.
زبان پشتو در حالی که رسمی است و طرفداران زیاد دارد، اما هرگز نتوانسته بر اساس نیاز های کُل افغان ها سرتاسری شود. شگفتی در این است که بسیاری از علاقه مندان زبان پشتو در حالی که دوست دارند رعایت توازن گفتمان پشتو، همه گانی شود، هرگز نپنداشته اند در

کجای دنیا گذشته است که دانش و علم را بدون هزینه ها و سرمایه گذاری های مورد نیاز، عام ساخت؟

در جریان یک تجربه ی سنگین فرهنگی که بیش از دو سال را در بر گرفت، با ترجمه ی حدوداً یکهزار و ششصد برگ از پشتو به دری که صفحات این کتاب نیز شامل آن ها می باشند، نتوانستم از شگفتی و ناراحتی به دور بمانم.

در جریان ترجمه، به شدت نیازمند رهنمود های دری بودم تا بتوانند در امر برگردان از پشتو، مرا یاری رسانند، اما به استثنای یادگار شصت ساله ی پشتو ټولنه(قاموس پشتو- دری) که نیاز شدیدی به افزودی و تصحیح دارد، هیچ اثر یا تالیف مهم دیگر که بتواند زبان پشتو را در زبان دری، وضاحت ببخشد وجود نداشت یا حداقل من ندیده ام. نامحسوس بودن خود ثابت می کند که کمبود وجود دارد.

با درخشانی فعالیت های ستودنی مرکز نرم افزار «لیوال»، امیدوار بودم حداقل بتوان سافت نرم افزار فرهنگ پشتو- دری را به دست آورد، اما باز هم با کمال شگفتی متوجه شدم که این شرکت، هیچ محصولی در این مورد ندارد. جست و جو در بازار های کابل نیز ثابت ساختند که می شود به راحتی فرهنگ های پشتو- اردو، پشتو- انگلیسی و امثال آن ها را به دست آورد، اما نسخه هایی که بتوانند افغان های دری زبان را یاری رسانند، خیلی ناچیز اند.

این کتاب/ درست نویسی پشتو را با توجه به نیاز های شدید به وضعیتی که ایجاد شده است، ترجمه کردم. این کتاب کوچک، با وجود حجم

کم، اما از حُسن فراوان برخوردار است. تخلیق دری این کتاب، خواننده ی غیر پشتون را کمک می کند جهت نیاز هایی که روز تا روز محسوس می شوند، از درک فرهنگ بسیار تعیین کننده در سرنوشت کشور، دور نماند.

این کتاب، حاصل کار نویسنده ای ست که بیش از دو دهه است می نویسد و زبان را در مقوله ی زبان شناسی می داند. کتاب «درست نویسی پشتو»، عاری از تفاسیر و دیدگاه های فردی برخاسته از من درآوردی است؛ زیرا مولف کتاب، استاد حوزه ی علمی می باشد.

کتاب «درست نویسی پشتو»، ساده و مختصر، ضمن تشریح دستور زبان پشتو، بر ابعاد آن همانند نظریات و ارزیابی های تاریخی نیز توجه می کند. این روش باعث می شود خواننده، ضمن آگاهی بر روند رشد و کاربرد زبان پشتو، بداند آن چه در این کتاب آمده است، می تواند محک خوب جهت نگارش و خوانش بهتر زبان پشتو شمرده شود.

با وجودی که این تالیف نمی تواند کلیت نیاز ها به فهم زبان پشتو را برآورده کند، اما دستیار خوبی برای کسانی ست که می خواهند با صرف زمان اندک، پشتو بیآموزند.

مصطفی عمرزی
۱۳۹۱/۲/۱۱ش
کارته ی آریانا
کابل – افغانستان

مقدمه ی چاپ اول

این تالیف را در اواخر سال پار(۱۳۸۶ش) به پایان رسانده بـودم و هیـات داوران پوهنتون نیز جهت تـرفیعم پذیرفتـه بودنـد، ولـی در همـان زمـان منتشر نمی شود؛ زیرا می خواستم پس از ترفیع، با بازنگری، افزودی هـا و اطمینان بیشتر، در اختیار بعضی نویسنده گان همکار، قرار بگیرد.
در جریان سالیان گذشته، گرچه با مصروفیت های زیادی مواجـه بـودم، ولی در یک و نیم سالی که گذشت، بالای کار های فرهنگـی خـویش، بیش از هر چیزی توجه کردم. بنا بر این، این اثر را بار دیگـر بـه نگـرش گرفته و برای بعضی همکاران، جهت بررسی و اطمینـان سـپردم. اینـک پس از بازنگری و تصحیح، در برابر خواننده گان محترم قرار می گیـرد. باور کامل وجود دارد که این کتاب پس از چاپ، خواننده گان محتـرم را به تکمیل آن وادارد و این جریـان بـا گذشـت زمـان، باعـث کـارایی بیشتر شیوه ی نگـارش پشـتو شـود. بـه امیـد موفقیـت هرچـه بیشـتر ایـن جریان.

محمد اسماعیل یون
۱۳۸۷/۱۲/۲۵ش
ارگ

درست نویسی پشتو

(تلاش جالب)

تصحیح شیوه ی نگارش و ارزیابی جریان اصلاحی، در پیشرفت زبان، نقش اساسی دارند. خوشبختانه شیوه ی نگارش پشتو، همزمان و با اطمینان در حال انکشاف است.

استاد بخش پشتوی پوهنځی زبان و ادبیات پوهنتون کابل، آقای پوهنمل استاد محمد اسماعیل یون، متوجه موضوع بسیار خوب و مورد نیاز شده و آن را جهت ترفیع علمی(رتبه ی پوهندوی) تعیین کرده است.

اکنون که رسانه های کشور بسیار فزون شده اند، در بخش تصحیح و شیوه ی نگارش، هر کوشش علمی نو، بدون شک، بسیار ارزنده تمام می شود؛ زیرا اگر رسانه ها از شیوه ی نگارش خوب، مطمئن، کامل و معیاری کار نگیرند، ممکن است هرج و مرج و کاستی های زیادی در عرصه ی زبان به میان آیند.

ما می توانیم جلو هرج و مرج بیشتر را به کمک شیوه ی نگارش معیاری بگیریم. پوهنمل محمد اسماعیل یون، متوجه این نیاز شده و اثر علمی ای را تالیف کرده است که می تواند جوابگوی بسیاری از دشواری های شیوه ی نگارش ما باشد. در این تالیف به ترتیب تاریخی لغات مورد اختلاف نیز اشار رفته است. همچنان معیار های نگارش درست و نکات مورد اختلاف کنونی، مشخص شده اند.

در این کتاب جهت حل دشواری های علمی، نقشه های الفبای آوایی پشتو آورده شده و نیز به خاطر توحید و نگارش درست سایر نام ها، پیشنهاد های خوبی صورت گرفته اند. مولف، تصحیح شیوه ی نگارش پشتو، نقطه گذاری، پیشینه ها و پسینه ها را هم به گونه ی فشرده بیان کرده است.

من در حالی که این تالیف را در جریان اصلاح نگارش پشتو، یک افزودی جالب و خوب دانسته و برای ترفیع رتبه ی «پوهندوی» کامل و مناسب می دانم، توام با آن امید دارم در بخش پشتوی پوهنځی زبان و ادبیات، به گونه ی کتاب درسی یا ممد استفاده شود.

همین طور از آقای محمد اسماعیل یون، امید دارم جهت نشر هرچه زودتر این کتاب تلاش کرده، اما قبل از چاپ، به خاطر معلومات هرچه بیشتر خواننده گان، بقیه ی نمونه ها را نیز گنجانده و لغاتی را جست و جو کند که حین نگارش آن ها تفاوت هایی رونما می شوند.

بار دیگر به آقای پوهنمل محمد اسماعیل یون به خاطر تالیف این اثر، مبارکباد می گویم و از مقامات مربوطه امید دارم کتاب «درست نویسی پشتو» را جهت رتبه ی علمی «پوهندوی» برای مولف، منظور کنند.

به آرزوی رشد و همسویی هرچه بیشتر شیوه ی نگارش زبان پشتو.

با احترام

پوهنوال محمد صابر خویشکی

مقدمه

(ضرورت درست نویسی پشتو)

در این هیچ شکی وجود ندارد که نگارش، بسیار بعدتر از زبان به میان آمده، درست و به اصطلاح اختراع شده است. دانشمندان به این نظر اند که نگارش، ابزار مهم پیشرفت و بزرگ ترین دست آورد بشری می باشد.

زبان شناسان، نگارش را زیربنا یا شکل مادی زبان دانسته اند. در میان دانشمندان جهان، خوشحال خان ختک، عالمی ست که بیش از هر کسی متوجه ارزش نگارش شده است. به نظر او، اگر نگارش نبود، این همه کتب و علوم نمی بودند.

خوشحال خان در اثر مشهور سیاسی، آموزشی و اجتماعی «دستارنامه»، علم را همانند اسب وحشی می داند که با نگارش یا کمند، مهار می شود. او نگارش را هنری می شمارد که با آن کسب و کمال به دست می آید.

خوشحال خان می گوید: «علم و نگارش، لازم و ملزوم همدیگر اند. به قول او اگر نگارش نبود، چه کسی حساب و کتاب را بر سیاق می دانست؟ تمام کار جهان در نگارش است؛ هنر بزرگ منزلت و مرتبه اش افزون می باشد. قدر و بهای آن، فزون از شمار اند. اگر

دولتمند فراگرفت، آرایش و وارسته گی اوست. اگر درویش فراگیـرد، دولت درویش باشد... »(۱)

خوشحال خان، گرچه با مثال های ساده، ارزش نگارش و نیـاز بـه آن را بیان کرده است، ولی به لحاظ ژرفای معنی و درونمایه، آن را خوب تـر آشکار می کند.

زبان شناسان زیادی از نگارش، تعریف هـای مختلفـی کـرده انـد، ولـی معنایی که در بیان خوشحال خان وجود دارد، در سایر تعریف ها با ایـن وسعت، دیده نمی شود.

بر اساس تعریف خوشحال خان، اشباع و سرمایه ی علم، حاصل نگارش است. به راستی نیز اگر بشر، نگارش را بـه وجـود نیـآورده بـود، گُسـیل تجربیات و دانش به نسل های بعدی ناممکن بود.

اما دانش انسانی همانند فولکلور یا ادب شفاهی نیست که دهان به دهـان و نسل به نسل به دیگری منتقل می شود. عامل مهم گسـیل ادب شـفاهی این است که دارای نیروی هنـر و تخیـل بـوده و بـدون فشـار، بـا نیـروی جاذبه منتقل می شود.

گرچه بهره ی زیادی در دانش نهفته است، ولی میزان جاذبـه و لـذت از آن بسیار اندک می باشد. در واقع، بر اساس پیوند های بـزرگ فکـری، تخیل، تجربیات و تسلسل، ادب شفاهی نیـز توسـط نگـارش از نیسـتی و تهدید، رهایی یافته است.

۱- دستارنامه، خوشحال خان ختك، انجمن پشتو، کابل، ۱۳۴۵ش، ص۱۸.

جامعه شناسان به این نظر اند که ذخایر دانش در سرمایه ی گویش ها نهفته است. یا به عبارت دیگر، فزونی گویش ها، بر فزونی معانی، برهان می آورد.

در زبان انسان، ذخایر و فزونی گویش ها و لغات، زمانی افزایش یافته اند که توسط نگارش، مستعد انباشت و نگه داری شدند. با نگارش، نه تنها سرمایه های گذشته حفظ شده اند، بل تسهیلات افزایش و گسترش آن ها نیز میسر می شوند.

زبان از امواج هوا، بر دامان یک نظام منسجم قرار گرفته و جهت تامین نیاز های انسانی، انکشاف یافته است؛ ولی نگارش، چنان نیست که یک روزه زاده شده و فزون شده باشد.

نگارش، سالیان و منازل طولانی را پیموده است. زبان های زیادی در دنیا، از چند گونه مراحل شیوه ی نگارش و اساسات نوشتن گذشته اند.

شیوه ی نگارش پشتو، مراحل نگارش یا اساس- نوشته های «میخی، آرامی، خروشتی و یونانی» را سپری کرده و پس از اسلام، رسم الخط عربی را اختیار می کند.

اما الفبای عربی که دارای بیست و هشت حرف است، مستعد نیست تمام اصوات زبان پشتو را منعکس کند. یعنی اصوات پشتو فزون و اشکال نگارش عربی اندک اند. جهت جبران این کاستی و افاده ی بهتر، افزون بر «ی» های پشتو، هشت حرف دیگر، در زمانه های مختلفی با الفبای این زبان یک جا شده اند که تا اندازه ی زیادی امر افاده ی اصوات پشتو را سهل می کنند.

از زمانی که پشتو با رسم الخط عربی، نگارش یافت، هرازگاهی دچار تغییر شده است. گفته می شود نخستین تغییرات در شیوه ی نگارش پشتو، مربوط به روزگار سلطان محمود غزنوی است. پس از آن پیر روشان، اشکالی را وضع می کند. پسان تر خوشحال خان شیوه ی نگارشی به نام «زنجیری» را ایجاد می کند که بعضی آثار خود و خانواده اش با آن نگارش یافته اند.

هنگام زمامداری غازی امان الله خان، از سوی نهاد «د پښتو مرکې» (گفت و گوی پشتو) تلاش هایی جهت تصحیح شیوه ی نگارش پشتو، صورت گرفته اند. پس از آن «انجمن ادبی» کندهار و «پشتو ټولنه» در کابل، در بخش اصلاح نگارش پشتو، تلاش هایی انجام داده اند. این تلاش ها تا نشست علمی «باره گلی»، پهنا می یابند، ولی بازهم الفبای کاربردی کنونی پشتو، مستعد نیست تمام اصوات زبان پشتو را آشکار کند. بنا بر این، هنوز هم نیاز است الفبای پشتو، صورت بهتری اختیار کند.

اصلاح الفبا یا حروف، این زمینه را میسر می کند تا متن نگارش یافته به یک زبان، درست شود. با تصحیح نگارش، زبان- آهسته آهسته از شیوه ها و گویش های مختلف بیرون شده و شکل واحد را اختیار می کند. در نتیجه خوانش و نگارش آن کاملاً سهل می شود.

زبان شناسان همچنان معتقد اند که به خاطر معیاری ساختن و توحید زبان، گزیده تر از همه این است که نگارش، واحد شود. زبان شناس نامور افغانستان، استاد زیار می گوید که زبان در دهان توده هاست و

دهان از هزاران تا میلیون هاست. بنا بر این نمی توانیم زبان را در دهان ها درست کنیم، ولی نگارش، یک روش واحد است. اگر نگارش درست شود، با گذشت زمان زبان نیز بهتر می شود.

ضرورت تالیف این اثر(درست نویسی پشتو) در این بود تا زبان ما مقداری از هرج و مرج گویش و نگارش، رهایی یابد. با این تالیف، در بیان زبان، گویش درست و گُسیل کامل معنی، تسیهلات به میان می آیند.

هنگام تالیف این کتاب، سعی شد کمابیش دشواری هایی مرفوع شوند که هم اکنون در نگارش پشتو، به چشم می خورند. در این تالیف، جهت جلوگیری از کاستی های دستوری، به نارسایی های معمول و شکل درست آن ها نیز اشاره رفته است.

در واقع، این اثر، کدام رهنمود دستوری نیست، ولی با آن هم جهت راه حل، استعمال درست لغات صدادار و بی صدایی که به گونه ی ناخودآگاه و به اثر عدم آگاهی- بر خلاف قواعد اساسی دستور پشتو- مستعمل می شوند، و همچنان به بعضی لغات مورد اختلاف و اشکال درست آن ها اشاره شده است.

در کُل، بیشترین هدفم از تالیف این کتاب، این بود تا در جریان اصلاح نگارش پشتو، سهم خویش را اداء کرده، به خصوص تسهیلاتی را برای متعلمان مکاتب و محصلان پوهنتون ها به میان آورده باشم. همچنان راه را برای آن محصلان غیر پشتون و خارجیانی که علاقه مند نگارش زبان پشتو و دوستدار آن استند، هموار ساخته باشم.

یادآوری می کنم این تالیف، نه اولین و نـه هـم آخـرین اسـت. بـه ایـن جریان تا زمانی نیاز داریم که نگارش پشتو، تمام مفاهیم را منتقل و کُـل نیازمندی های زبان ما را تامین کند.

با محبت و احترام
محمد اسماعیل یون

بخش اول

اصوات و حروف پشتو

الف/ اصوات:

اساس زبان شفاهی را صوت و اساس زبان نوشتاری را حرف می سازد. طبیعی ست که اصوات همزمان با زنده گی انسان ایجاد شده اند. بر اساس دانش آواشناسی یا فونولوژی، «آوا/ صوت، کوچکترین عنصر زبان را گویند که به تنهایی، فاقد معناست، ولی به اثر ترکیب و ارتباط لغات دارای معنی، به وجود می آید و نیز در معنی لغت، باعث تفاوت می شود.»(۱)

در واقع آوا- اساس زبان است. اگر آوا نباشد، زبان شفاهی وجود ندارد. اگر زبان شفاهی نباشد، زبان نوشتاری نیز وجود نخواهد داشت. نگارش، زیربنای مادی زبان شمرده شده، آوا با گوش ها شنیده می شود، ولی به چشم نمی آید، اما وقتی در چوکات نگارش یا حرف قرار گرفت، زمینه ی تبارز فزیکی آن میسر می شود.

اصوات نیز گونه هایی را دارا می باشند. در بسیاری از زبان های دنیا، اصوات معمولاً از لحاظ تقسیم رایج، به دو گونه اند: آزاد و غیر آزاد، یا واول و کانسوننت. به آن ها اصوات صدادار و بی صدا نیز می گویند. افزون بر این، اصوات بر اساس اصوات دهان و مخرج، و اصوات لفظی

۱-آواشناسی و لغت شناسی، بخت میر وزیری، پوهنتون کابل، پوهنځی زبان و ادبیات، برای بخش های غیر پشتو، ۱۳۸۴ش، ص۴.

روی انواع آوای زبان، آوای بینی، آوای گلو، آوای لبان و غیره منقسم شده اند.

دانشمندان و زبان شناسان دستور پشتو بر اساس تعریف های سنتی، اصوات پشتو را به چهار گونه تقسیم کرده اند. آنان این تقسیم بندی را بر اساس ماهیت تولید آوا در دهان، انجام داده اند. یعنی آیا آوا هنگام ایجاد در دهان و جریان تنفس، با سد روبه رو می شود یا نه؟ بر اساس همین تقسیم بندی سنتی/ کلاسیک، بخشبندی اصوات زبان پشتو، چنین است:

۱- اصوات آزاد/ صدادار یا واول: به اصواتی گفته می شود که هنگام بیرون شدن از دهان- میان اعضای مولد- تصادمی رونما نشود. یعنی هر آوازی که یکبار و بدون کدام سد و سکته گی از دهان بیرون شود، به آن صدای آزاد یا آوای واول گفته می شود.

در پشتو، اصوات زیرین را صدادار می شمارند:

۱- الف= ا (ā)

۲- «ه» های غیر ملفوظ= ه (a)

۳- «زورکی». بر اساس فیصله ی نشست باره گلی، چنین است: «ۀ= ə»

۴- «ې» طویل یا «ې» مونث= (e)

۵- «ی» آشکار یا کوتاه= (i)

۶- «و» بُلند با نامگذاری سنتی «و» مجهول= (o)

۷- «و» کوتاه یا آشکار= (u)

ولی پوهاند صدیق الله رشتین، شمار «و» های زبان پشتو را «۴» شمرده و بعضی دانشمندان، آن ها را بر دو گونه شمرده اند. اگر این نظرات با آن ها/ قبلی پذیرفته شوند، شمار «واول» های زبان پشتو به رقم «۱۰» بُلند می رود.

در تقسیم سنتی «واول» های پشتو که با اشکال یا گرافیم ها نیز افاده می شوند، تقسیم «۷» حرفی، بسیار مروج است. البته در تقسیم بالا که «واول» ها هفت شمرده شده اند، جهت افاده ی آن ها در زبان پشتو، رسم الخط کاربردی کنونی عربی، هفت نوع گرافیم ندارد. این هفت آوای مختلف در رسم الخط مروج عربی با ترسیم «ا، ه، ې، و ی» افاده می شوند.

البته اگر پیشنهاد نشست «باره گلی» برای «ه»، یعنی «ۀ» پذیرفته شود، برای تمثیل هفت آوا، از «۶» شکل برخوردار خواهیم بود، ولی باز هم برای تمثیل دو آوای آزاد «u و o»، فقط یک شکل «و» را داریم.

دانشمندان، پیرامون اصوات صدادار همچنان می افزایند که در گویش و افاده ی سایر آواها، این اصوات، نقش اساسی دارند. اگر این اصوات نباشند، سایر اصوات، هیچ حرکتی نخواهند داشت. همین اصوات، هسته ی هجا یا سیلاب را می سازند. در هر هجا، وجود یک آوای آزاد، ناگزیر است. بدون آوای صدادار، هرگز هجایی به میان نمی آید. هجا، شکل انکشاف یافته ی زبان شفاهی است. امکان دارد با معنی یا فاقد آن باشد.

۲-اصوات غیر آزاد/ بی صدا یا کانسوننت: اصوات غیر آزاد، آن هـایی هستند که هنگام بیرون شـدن از دهـان، جریـان هـوا را بـا سـد رو بـه رو ساخته و اعضای مولد آوا را بهم بپیوندند. یعنی همانند اصوات صدادار، بدون سد و سکته گی از دهان خارج نمی شـوند. بـه اصـوات غیـرآزاد، اصوات خاموش نیز می گویند. در پشتو، اصوات غیر آزاد، چنین ترسیم می شوند:

۱ - ب
۲ - پ
۳ - ت
٤ - ټ
۵ - ج
٦ - چ
۷ - څ
۸ - ځ
۹ - خ
۱۰ - د
۱۱ - ډ
۱۲ - ر
۱۳ - ړ
١٤ - ز
۱۵ - ژ
١٦ - ږ
۱۷ - س

---

۱۸ – ش
۱۹ – ښ
۲۰ – غ
۲۱ – ک
۲۲ – گ
۲۳ – ل
۲٤ – م
۲۵ – ن
۲٦ – ڼ
۲۷ – هـ

پوهاند صدیق الله رشتین، شمار اصوات غیر آزاد یا حروف آن در زبان پشتو را بیست و شش شمرده است. (۱)

در زبان پشتو، افزون بر اصوات نامبرده یا حروف آن ها، ۱۰ آوا یا حروفی به کار می روند که ریشه ی واقعی یا ساختاری آن ها عربی می باشد. یعنی هر لغتی که این اصوات یا حروف در آن به کار بروند، عربی بوده و پشتو نیستند.

قابل یادآوری است که در زبان پشتو، گویش این اصوات یا حروف، کمابیش دشوار است. بنا بر این هنگام تلفظ، بیشتر مشبه به ها به کار می روند. یعنی اصوات مشابه ی آن ها. به گونه ی مثال «ص نزدیک به س»، «ث به خ یا س»، «ف به پ، ذ به ز و خ» و امثالهم.

۱- دستور پشتو/ زبان شناسی، صدیق الله رشتین، انجمن انتشارات خاور، ص۳.

اصوات یا نشانه هایی که- توام با لغات عربی- داخل پشتو شده اند و اکنون در زبان شفاهی و نوشتاری پشتو، کاربرد آن ها نیاز و رایج است، این ها هستند:
«ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ف، ق، ع».
قابل یادآوری است که اصوات و نشانه های بالا، شامل لغات سره ی پشتو نمی باشند. در کُل، به شمول اصوات عربی، اکنون سی و هفت آوای غیرآزاد، گرافیم یا حروف آن ها به کار می روند، ولی پوهاند مجاور احمد زیار، شمار تمام اصوات یا حروف پشتو را «۳۷» دانسته است. اگر ده حرف یا آوای سره ی عربی با آن ها یک جا شود، رقم آن ها به «۴۷» حرف می رسد. اگر اصوات نیمه آزاد و دو گانه نیز بر آن ها افزوده شوند، به «۵۹» آوا خواهند رسید. همچنان اگر لغات صدادار بعضی گویش ها را نیز حساب کنیم، ارقام از مرز شصت، بُلند می روند.
۳- اصوات نیمه آزاد/ سیمی واول: در ادامه ی تعریف ها و تقسیم سنتی زبان شناسی، موضوع اصوات نیمه آزاد یا سیم واول نیز قابل یادآوری است.
بعضی زبان شناسان کنونی، سیمی واول را قبول ندارند و می گویند صداردار یا واول است. همچنان می افزایند کانسوننت و نیمه آزاد معنی ندارد، زیرا واول ها به ایجاد یک هجا می پردازند و در آن ها سیلاب یا موج وجود دارد. یعنی در هر چیزی که نشانه هایی به نام سیمی واول وجود داشته باشند، در آن ها واول نیز خواهد بود. بدون واول- سیمی

واول- کانسوننت نمی تواند حرکت کند. بنا بر این باید جزء کانسوننت شمرده شود؛ اما باز هم اصطلاح سیمی واوول در میان اکثر دانشمندان امروزی، از رواج نیافتاده است. زبان شناسان سنتی زبان پشتو، اصوات زیرین را سیمی واول می دانند:

۱- y= ی، مانند ی طویل، yelband، یوازې yawāze

۲- w= و، مانند گل gwəl، درواغ dərwāgh

قابل یادآوری است که در شیوه ی نگارش پشتو- جهت افاده ی یک یا دو آوا یا سیمی واول- گرافیم ویژه وجود ندارد. در این روش نگارش، به خاطر تمثیل این اصوات، از اشکال «و» و «ی» کار گرفته می شود، ولی در الفبای فونیمیک پشتو، اشکال «y و w» را اختیار کرده اند.

۴- دو صوت یا دفتانگ ها: در تقسیم بندی سنتی اصوات، بخشی هم از دو صوت است. دو صوت یا دفتانگ ها، به آوا هایی گفته می شوند که از یک واول و یک سیمی واول، ایجاد شده باشند.

دفتانگ ها نیز همانند واول ها بدون کدام سد، کاملاً از دهان بیرون می شوند، اما با این تفاوت که نسبت به واوول ها سنگین و آشکار بیان شده اند.

در کنار واول، آوای دیگری نیز با آن همنوایی دارد. بعضی از زبان شناسان کنونی، با تعریف و بخشبندی جداگانه ی دفتانگ- همانند سیمی واوول- موافق نیستند و تمام آوا ها را فقط به دو بخشبندی یا واول و کانسوننت، تقسیم می کنند.

دو آوا های زبان پشتو توام با تعریف سنتی آن ها عبارت اند از:

۱- ای (āy) مانند پای pāy، چای čāy
۲- ی (ay) مانند زمری zmaray، زلمی zalmay
۳- ئ (əy) مانند ځولۍ ĵoləy، ډوډۍ (dodəy)
٤- وی (uy) مانند خوی xuy، بوی buy
۵- وی (oy) مانند زوی zoy، لوی loy
٦- او (**āw**) مانند کړاو kaṛāw، پړاو paṛāw
۷- او (aw) مانند لو (law)، پلو (palaw)
۸- و (əw) مانند کټو (kaṭəw)، بگو (bagəw)
۹- یو (iw) مانند تریو triw، یو (iw)
۱۰- یو (ew) مانند دیو dew

کاربرد سه نمونه ی آخر(ew,iw,əw) بسیار ناچیز است. آن ها فقط به شمار انگشتان، مورد کاربرد دارند.

همین گونه، شیوه ی نگارش درست «۴، ۵» مانند «uy و oy»، «۶،۷» مانند «aw,āw» و «۸» یا «əw» دشوار است. گرچه ترسیم «۹،۱۰» یا «ew،iw» بسیار دشوار نیست، ولی در استفاده ی رایج کنونی، بسیار لحاظ نمی شود.

حالا اگر دفتانگ ها را نیز به گونه ی اصوات جداگانه محاسبه کنیم- به شمول اصوات یا حروف سره ی عربی- و با اصوات پشتو یک جا بسازیم و نیز در اکثر لهجه ها شمار دیگر واول های مستعمل را هم بیافزاییم، رقم تمام آن ها به ۵۹ آوای مختلف می رسد. با داشتن چنین رقم اصوات، زبان پشتو در خانواده ی زبان های هند و اروپایی، به ویژه

در زبان های بومی شرقی، زبانی خواهد بود که دامان صوتی آن، گسترده تر از بقیه زبان هاست.

ب/ حرف، شکل یا گرافیم:

به شکل رسم شده ی یک آوا، گرافیم می گویند. یا به سخن دیگر، شکلی ست که آوا را آشکار می کند. در زبان شفاهی یا اصطلاحی، اکثر مردم، تفاوتی میان آوا و حرف قایل نمی شوند. آنان هر دو را به یک معنی، به کار می برند.

با وجود این که حروف و اصوات به معنی مترادف به کار می روند، ولی در واقع حرف، تابع آوا بوده و از همین رو آن را آشکار می کند. همچنان حروفی به گونه ی سبمول(علامت اختصاری) برای آن ها برگزیده شده اند.

به هر صورت، اصوات زیادی در دنیا- با تفاوت بسیار اندک- در داد و ستد، بعضی ویژه گی های زبانی و دستوری خویش را متحول ساخته اند، اما تعدادی وجود داراند که شیوه ی نگارش یا حروف آن ها صد در صد تغییر یافته است، حتی زبان چند گونه حرف یا در کُل، دارای چند الفبا بوده اند.

زبان پشتو نیز در کنار زبان های بومی از چند مسیر رسم الخط چون «میخی، آرامی، خروشتی و یونانی»(۱) گذشته است. این زبان اکنون در

۱- تحقیقات زبان دوران کوشانی، محمد نبی صلاحی، اکادمی علوم، کابل، ۱۳۸۶ش، ص۷۵.

قرابت به الفبای عربی، همین رسم الخط را به کار می برد و در کُل با ساختار و شیوه ی نگارش آن، حرکت می کند.
رسم الخط عربی و افزودی های برآمده از آن بازهم نمی توانند کل اصوات پشتو را آشکار کنند. بنا بر این، نه تنها پشتو، بل اکثر زبان های دنیا که رسم الخط آن ها بتواند کل اصوات زبان و نیاز های آن را ترسیم کند، وجود ندارد.
در این راستا به خاطر حل دشواری های علمی و قید مطمئن لغات و اصوات ویژه، از رسم الخط دیگری نیز کار می گیرند. در نامگذاری جهانی زبان شناسی، به این شیوه ی نگارش یا رسم الخط، «الفبای فونیمیک» می گویند. ما در پشتو به آن «رسم الخط آوایی» می گوییم.
الفبای آوایی، ۹۹ درصد دشواری های لهجه یی یک زبان را مرفوع می سازد. با وجود این، لغاتی که به لحاظ شکل و تلفظ همسان، ولی معنی متفاوت داشته باشند، همچنان دچار مُعضل می مانند؛ زیرا نقص آن ها معنایی است، نه لهجه یی، و بسته گی به شیوه ی نگارش ندارد. همین گونه دشواری «فشار» نیز در پشتو قابل یادآوری می باشد.
وقتی بر فراز و نشیب لغات، فشار وارد شود، معنی آن ها تغییر می یآبد. این دشواری با الفبای آوایی نیز حل نمی شود. البته توسط یک نشان ویژه ی فشار(/) ممکن است لغتی در معنی مورد نظر، بیان شود. چنان چه در شیوه ی نگارش پشتو- عربی، تقریباً اختلاف و کاستی وجود دارد، همین گونه در الفبای آوایی پشتو- پیرامون اشکال معدود چند آوا- وحدت نظر وجود ندارد.

در این جا نخست، هر دو شکل نگارش پشتو(شیوه ی نگارش و سیمای فونیمیک) را می آوریم. بعداً روی چند آوای معدود روشنایی می افگنیم؛ زیرا تاکنون هم به یک شکل واحد به کار نمی روند:

ج/ حروف پشتو و نامگذاری آن ها:

در زبان پشتو و در هر زبان دیگر، حروف- نه تنها آشکار کننده و نماینده ی اصوات همان زبان ها می باشند، بل به ذات خویش از نامگذاری ای برخوردار اند که از آوا ها ریشه و الهام می گیرند.

در بخش نگارش حروف پشتو تا اندازه ی زیادی وحدت نظر به میان آمده است. تنها چند حرف، چنان اند که تاکنون هم بیش از یک شکل دارند و یا هم همه ی آن ها را به یک گونه به کار نمی برند.

این که هر حرفی به نوبه ی خویش با یک مشخصه نامیده شود، در این مورد تفاوت نظر وجود دارد. از الفبای پشتو تا تمام گونه های حروف آن، نامگذاری با ترسیم و شکل واحد به کار نمی رود.

د/ الفبای پشتو:

در کنار تمام حروف نگارش پشتو، بعضی «الفبی» را « الفبا» و بعضی «ابیځې» می گویند. حروف را نیز چنین در نظر بگیرید.

در این جا در نخست به روش الفبای وزارت معارف، اشاره می کنیم. بعد به آن گونه ی الفبای پشتو، اشاره خواهیم کرد که در زبان پشتو عمومیت دارد و هر نشانه ی آن بر اساس روش عربی، با همان نامگذاری ها یاد می شود. همچنان به الفبایی اشاره می کنیم که از سوی زبان شناس نامور کشور، پوهاند استاد زیار، در نامگذاری آن تقریباً

تصحیح و افزودی به عمل آمده است؛ اما نخست، الفبای کاربردی وزارت معارف را می آوریم که در کتاب های آموزشی پشتو، درج شده اند:

ا آ ب پ ت ټ ث ج چ ح خ څ ځ د ډ ذ ر ړ ز ژ ږ س ش ښ ص ض
ط ظ ع غ ف ق ک ګ ل م ن ڼ و هـ ی ې ی ئ ي.

برای این حروف برابر با روش عربی، نام نهاده شده است. دیگر الفبای سنتی پشتو است که در بعضی مراکز علمی، به کار می رود. نقشه ی این الفبا را نماینده ی شرکت «آسیا سافت»، آقای نور الرحمن لیوال که متخصص برنامه های کامپیوتر می باشد، با رهنود و کمک بعضی نویسنده گان افغان، تهیه کرده است. آقای لیوال، همچنان برنامه های زیادی را به پشتو درست و تعدادی نام های کمپیوتری را به این زبان، برگردان کرده است.

ا الف	ب بې	پ پې	ت تې
ټ ټې	ث ثې	ج جیم	ح حې
چ چې	خ خې	ح حې	خ خې
د دال	ډ ډال	ذ ذال	ر رې
ړ	ز	ژ	إ

ړې	زې	ژې	ږې
س سین	ش شین	ښ ښین	ص صاد
ض ضاد	ط طې	ظ ظې	ع عین
غ غین	ف فې	ق قاف	ک کاف
ګ ګاف	ل لام	م میم	ن نون
ڼ ڼون	و (واو)	ه هې	ي څرکنده يې
ې اوږده يې	ۍ ښځينه يې	ئ کږواله يې	ی (ے) نرمه يې

الفبای بالا، تقریباً عمومیت دارد. به استثنای بعضی اماکن، در تمام محدوده ی زبان پشتو، همین الفبا به کار می رود. اکثر نویسنده گان همین اشکال را به کار می برند. تنها در مورد «ګ» و «ے»، اختلاف نظر وجود دارد.

بعضی زبان شناسان پشتو، به این نظر اند که باید به جای «ګ»، «گ» به کار برود؛ زیرا آوردن پندک، زمانی ایجاب می کند که هنگام گویش آن زبان باید در دهان بپیچد(نوک زبان به طرف بالا قرار بگیرد). مانند

اصوات یا حروف «ډ، ړ، ڼ، ټ»، اما در «گ»، چنین حالتی وجود ندارد. بنا بر این، به پندک نیازی نیست.
«ے» نیز بسیار مستعمل نمی باشد. تنها در نشست «باره گلی» به عنوان یک بدیل، پیشنهاد شده بود.
در نامگذاری حروف، پوهاند داکتر مجاور احمد زیار، در حالی که بیشترینه نامگذاری سنتی/ کلاسیک را تایید می کند، اما نیاز به تصحیح را از یاد نمی برد. او این حروف را در یك چوکات منظم، سیستماتیك می آرود.
وی به الف «الف» و به ه «هې» زور یا فتحه می گوید. همچنان به ر «رې»، به ډ «ډې»، به ې «ې طویل»، به ه= ə «زورکی »، به گ «گې»، به غ «غې»، به ي «ي کوتاه»، به ح «حې»، به ج «جې»، به ك «کې»، به ل «لې»، به م «مې»، به ن «نې»، به ڼ «ڼې»، به س «سې»، به ش «شې»، به ښ «ښې»، به ی «ی زوردار» و به ئ «ئ زورکی دار» می گوید. همین گونه به o= و «و» طویل، به u= و «و» کوتاه، به w= و «و» مجهول و به y = ی «ی» نامستقل می گوید.
با وجود این که الفبای پوهاند زیار با الفبای بالا(بدون ګ = گ) تفاوتی ندارد، ولی در بخش نامگذاری حروف، بسیار متفاوت است.
اگر به طرح پوهاند زیار، دقیق شویم- بر اساس اصول زبان شناسی- این نامگذاری دقیق و تابع یک روش منظم است. اگر این نامگذاری به کار برود، محصلان در هنگام آموزش از یک روش واحد و سهل، بهره مند می شوند.
هـ/ الفبای آوایی(فونیمیک) پشتو:

چنان چه پیش از این یادآوری کردم، هر زبانی در صورتی که در الفبای سنتی، فاقد حرف تعریف صوت باشد، همچنان جهت بیان خوب و حل بعضی مسایل علمی، از الفبای فونیمیک/ آوایی کار می گیرند.
الفبای آوایی در واقع الفبای علمی ای ست که می تواند اکثر نیاز های نوشتاری زبان را مرفوع کند.
زبان شناسان پشتو نیز برابر با معیار های جهانی، برای این زبان، الفبای آوایی درست کرده اند؛ هرچند این الفبا تا اندازه ی زیادی شکل واحد دارد، ولی باز هم در رسم بعضی حروف، متفاوت است.
در این جا، آن اشکال الفبای آوایی پشتو را ارائه می کنیم که از سوی بعضی دانشمندان، ارائه شده است. نخست، الفبایی را معرفی می کنیم که آقای نور احمد شاکر در کتاب «تحقیقات زبان»، آورده است:
الف- کانسوننت:

ب	b	پ	p
ت	t	د	d
ټ	ṭ	ډ	ḍ
ج	j	ر	r
چ	č	ړ	ṛ
څ	ts	ز	z
ځ	dz	ږ	ẓ
خ	x	ژ	ž
س	s	ل	l

ش	š	م	m
ښ	ṣ	ن	n
غ	g̱	ڼ	ṇ
ک	k	هـ	h
گ	g		

در طرح پوهندوی نور احمد شاکر، برای حروف ویژه ی عربی، اشکال زیر، انتخاب شده اند:

ث s̱، ح ẖ، ذ ẕ، ص s̱، ض ẕ، ط ṯ، ظ Ź، ع ʔ، ف f، و ق q.

برای سیمی واول، اشکال زیر، انتخاب شده اند:

و (w): مانند در «کنډو= kanḍάw» و «ولور= walwάr».

ی (y) مانند در «یخۍ= yaxάy» و «اگۍ= agəy».

پوهندوی شاکر در طرح خود به واول های پشتو و ماهیت آن ها چنین پرداخته است:

ب- واول ها:

و (o): مانند در (نور= nor) و (پور= por).

و (u): مانند در (پل= pul) و (سور= sur).

و (ū): مانند در (نورو= nūru) و در (تورو= tūru) نخستین «و» ها.

ي (i): مانند در (ځیر= dzir) و (پیر= pir).

ي (í): مانند «ي» نخست در (کيږي= kiẓi).

ې (e): مانند در (ډېر= ḍer) و (شمېر= šmer).

ه زورکی (ə): مانند در (زړه= zṛa) و (لېوه= lewə).

ا یا زور (a): مانند در (اړخ= aṛx) و (سر= sar).

آ(ā): مانند در(کار= kār) و (آس= ās).(۱)
محقق دکتور عبدالحکیم هلالی در اثر خویش به نام «رهنمود الفبای آوایی پشتو»، این الفبا را به گونه ی فشرده، شرح داده است. این اثر در سال ۱۳۵۵ش، از سوی انجمن پشتو، به نشر رسیده است.
الفبای آوایی ای را که محقق هلالی در کتاب خود آورده، نتیجه ی بحث ها و پذیرش دانشمندانی ست که در ذیل در انجمن پشتو در رابطه به آن، گرد آمده بودند:

۱- پوهاند عبدالحی «حبیبی»
۲- پوهاند عبدالشکور «رشاد»
۳- پوهاند محمد رحیم «الهام»
۴- عبدالرووف «بی نوا»
۵- پوهاند دکتور سید بهاوالدین «مجروح»
۶- محقق محمد صدیق «روهی»
۷- محقق عبدالله بختانی «خدمتگار»
۸- دکتور مجاور احمد «زیار»
۹- محقق دکتور سیدالشاه «پولاد»
۱۰- محقق دکتور دولت محمد «لودین»
۱۱- عبدالجلیل «وجدی»
۱۲- محقق دکتور عبدالحکیم «هلالی»

۱-پوهندوی نور احمد شاکر، تحقیقات زبان، سال ۱۳۵۰ش، صص ١٤- ١٥.

در این اثر، الفبای آوایی پشتو، این گونه آمده است:

الفبای آوایی و رسمی پشتو:

حروف معمول	حروف الفبای آوایی	نمونه ها	
ا	a	اتل، سر، شپه	atal,sar,špa
آ	ā	آس، ویاړ، سبا	ās,wyār,sabā
ب	b	بار	bār
پ	p	پښتو	paṣto
ت	t	تور	tor
ټ	ṭ	ټول	ṭol
ج	J	جوړ	joṛ
چ	č	چاکو	čākū
ځ	j	ځای	jāy
څ	c	څوک	cok
خ	x	خور	xor
د	d	دود	dod
ډ	ḍ	ډېر	deṛ

ر	r	رپ	rap
ړ	ṛ	ړوند	ṛūnd
ز	z	زوړ	zoṛ
ژ	ž	ژوند	žwənd
ږ	ẓ	ږغ	ẓağ
س	s	سمون	samūn
ش	š	شل	šəl
ښ	ṣ	ښاغلی	ṣāğəlay
غ	ğ	غمی	ğamay
ک	k	کار	kār
ګ	g	ګډ	gaḍ
ل	l	لاس	lās
م	m	موړ	moṛ
ن	n	نن	nən
ڼ	ṇ	مڼه	maṇa
و	w	واده، ژړول	wādə, žəṛawəl

هـ	h	هر، سهار	har,sahār
ي	y	یور، مېلمستیا	yor, melmastyā
ی	ay	سړی	saṛay
ۍ	əy	هوسۍ	hosəy
ي	i	ویر	wir
ې	e	تېر، مستې	ter, maste
«و» مجهول	o	کور	kor
«و» معروف	ū	لور	lūr
پېښ	u	سُر (در موسیقی)	sur
زېر	i	ابره (حاصل)	ibra
زورکی	ə	نیکه، لوستل	nikə, lwastəl
برای نمایاندن فشار، علامت زیر، پذیرفته شده است:			
فشار		کوټه	koṭā

جهـت دور اندیشـی: ث (ɵ)، ح (h̲)، ذ (δ)، ص (s̲)، ض (z̲)، ط (t̲)، ظ (ź)، ع (؟)، ف (f)، ق (q)، ء (')، «و» معدولـه (w)، جرمنـی (w)، انگلیسی (v)، روسی (B) در (v).(۱)

افزون بر پوهندوی نور احمد شاکر و محقق دکتور عبدالحکیم هلالـی، محمد صابر خویشکی در کتاب «آوا شناسی و لغت شناسی پشتو»، الفبای آوایی پشتو را این گونه، شرح داده است:

الف- واول ها: رسم اشکال زیر:

۱- برای «و» آشکار= u
۲- برای «و» یا «و» طویل= o
۳- برای «ی» آشکار= i
۴- برای «ی» مونث= e
۵- برای «ه»= a
۶- برای «ا»= ā
۷- برای زورکی(ه)، شکل «ə» را انتخاب کرده است.

ب- کانسوننت ها: پوهنوال محمد صابر خویشکی، کانسوننت ها را این گونه نمایانده است:

شماره	الفبای رایج پشتو	الفبای آوایی	مثال ها

۱-محقق دکتور عبدالحکیم هلالی، رهنمود الفبای آوایی پشتو، انجمن پشتو، ۱۳۵۵ش، صص ۷ - ۱۱.

۱	ب	B	بڼ، بڼوال، باران
۲	پ	p	پند، پوپل، توپ
۳	ت	t	تور، تالو، توت
٤	ټ	ṭ	ټول، پلټل، مټ
٥	ج	j	جوړ، ناجوړ، تاج
٦	ځ	ǰ	ځمکه، نانځکه، ورځ
۷	چ	č	چار، مچ، پچه
۸	څ	c	څادر، څڅوبی، پایڅه
۹	خ	x	خواړه، یخ، اخ
۱۰	د	d	دود، درد، پند
۱۱	ډ	ḍ	ډگر، ډاډ، هډ
۱۲	ر	r	رامبېل، ټبر، اوربل
۱۳	ړ	ṛ	ړنگ، تړل، ویجاړ
۱٤	ز	z	زړه، تازه، راز
۱٥	ژ	ž	ژوند، لژند، روژه
۱٦	ږ	ẓ	ږمنځ، ږلی، کوږ

۱۷	س	s	سل، لس، اس
۱۸	ش	š	شل، شپه، شپږ
۱۹	ښ	ṣ	ښه، واښه، چنگاښ
۲۰	غ	ğ	غر، تغر، باغ
۲۱	ک	k	کور، کرکیله، تاک
۲۲	گ	g	گیله، بگی، پړانگ
۲۳	ل	l	لاری، لار، خنگل
۲٤	م	m	موږ، بامل، بام
۲۵	ن	n	نن، پرون، اسان
۲۶	ڼ	ṇ	بانه، کوڼ، پنه
۲۷	هـ	h	هلک، بهاند، مهال

ج- حروف عربی:

ث θ مانند ثابت، وارث، وراثت، باعث
ذ δ مانند ذلت، مذکور، ماخذ
ح h̲ مانند حوض، حاضر، حضور
ص s̲ مانند صبر، بصر، صبور
ض z̲ مانند ضرر، مضروب، غامض

ط t̲ مانند طالب، باطل، ناطق
ظ ź مانند ظالم، مظلوم، ناظم
ع ؟ مانند عادت، طاعت، معلم
ف f مانند فرمان، کافر، نافع
ق q مانند قاموس، قوس، توافق

د- سیمی واول ها:
و (w)، مانند ور war، ولور walwar
ی (y)، مانند یور yor، یو yaw

هـ - دفتانگ ها:
ae، مانند از لېو lew
aw، مانند law لو و کنډو kanḍaw
āw، مانند در پړاو paṛāw و جړاو jaṛāw
əw، مانند در کټو kaṭəw
دو صوتی (ی= ay) به گونه ی است:
ay، ایوان aywān، میره mayrə، سړی saṛay
āy، مانند آینه āyana، ځایگنی ǰāygƟnay، ځای ǰāy
əy، مانند نړۍ naṛəy، ډوډۍ ḍoḍəy، کړکۍ kaṛkəy
uy، مانند خوی xuy، بوی buy، دوی duy
oy، مانند زوی zoy، سوی soy
پوهاند زیار، الفبای آوایی پشتو و نام های حروف را به شکل زیر، آورده است.
الفبای آوایی (الفابت فونیمیک):

فونیمیك	معمول	اسم	فونیمیک	معمول	اسم
a	َ فتحه	فشار، فتحه	ṇ	ڼ	ڼې
ā	الف	الف	o	و	«و» طويل
b	ب	بې	p	پ	پې
c	څ	څې	r	ر	رې
č	چ	چې	ṛ	ړ	ړې
d	د	دې	s	س	سې
ḍ	ډ	ډې	š	ش	شې
e	ې	«ې» طويل	ṣ	ښ	ښې
ə	ه	زورکی	t	ت	تې
g	گ	گې	ṭ	ټ	ټې
γ(ğ)	غ	غې	u	و	«و» کوتاه
h	هـ	هې	w	و	«و» نامستقل
i	ي	«ي» کوتاه	x	خ	خې
j	ځ	ځې	y	ی	«ی» نامستقل
ǰ	ج	جې	z	ز	زې

---

k	ك	كې	ẓ	ږ	ږې
l	ل	لې	ž	ژ	ژې
m	م	مې	ay	ی	«ی» زوردار
n	ن	نې	əy	ئ	«ئ» زورکی دار (۱)

پوهاند زیار در کتاب «رهنمای نگارش»، الفبای حروفی که اصلاً عربی اند و در پشتو نیز به کار می روند را همراه با اشکال فونیمیك و مثال های آن ها چنین آورده است:

رایج	الفبای آوایی	اسم	نمونه	نوشتار آوایی
ا، ه	a	زور (فتحه)	اړه، اړ	aṛa,aṛ
ه، ـه	ə	زورکی	زړه	zṛə
آ	ā	طویل	آر	ār,ās
ب	b	بې	بر	bar
پ	p	پې	پوړ	poṛ
ت	t	تې	تل	tal
ټ	t	ټې	ټل	ṭal
ج	j	جې (جیم)	جل	ĵal

۱- پښتو سیندکی، پوهاند دکتور مجاور احمد زیار، مرکز تحقیقات ساپی، پشاور، سال ۱۳۷۸ش، صص ۱- ۲.

čam	چم	چې	č	چ
jal,wraj	ځل، ورځ	ځې	j	ځ
carx,xarc	څرخ، خرڅ	څې	c	څ
xar,xor	خر، خور	خې	x	خ
dādā	دادا	دې (دال)	d	د
ḍol	ډول	ډې (ډال)	ḍ	ډ
rag,tor	رگ، تور	رې	r	ر
ṛund	ړوند	ړې	ṛ	ړ
zar	زر	زې	z	ز
žƏr	ژر	ژې	ž	ژ
žira	ږیره	ږې	ž	ږ
sam	سم	سې (سین)	s	س
špa	شپه	شې (شین)	š	ش
ṣār	ښار	ښې	ṣ	ښ
δar	غر	غې (غین)	δ	غ
kar	کر	کې (کاف)	k	ک
gaṇ	گڼ	گې (گاف)	g	گ

ل	l	لې (لام)	لر	lar
م	m	مې (میم)	مور	mor
ن	n	نې (نون)	نر	nar
ڼ	ṇ	ڼې	روڼ	ruṇ
و	(o) o	«و» بُلند	کور	kor
و	u	«و» کوتاه	زوم	zum
و	w	وې	ور	war
ه، هـ	h	هې	هم	ham
ې	e	طویل	هېر	her
ي	i	کوتاه	ویر	wir
ی	ay	زور (فتحه) دار	وری	wray
ۍ، ئ	əy	زورکی دار	وړۍ، خورئ	wṛəy,xwrəy
عربی	آوایی	اسم	نمونه	
ث	θ	ثې، ثاء	حدیث	
ح	h	حا	حلیم	
ذ	δ	ذال	ذاکر	
ص	s	صاد	صابر	

ض	z̲	ضاد	ضمیر
ط	t̲	طا، طي	طاهر
ظ	z	ظا، ظي	ظاهر
ع	ʕ	عین	عالم
ف	f	فاء، في	فاروق
ق	q	قاف	قرآن (۱)

الفبای آوایی از نظر دانشمندان زبان پشتو:

شماره	حرف	پوهندوی شاکر	محقق هلالی	پوهنوال خویشکی	پوهاند زیار	متفاوت
۱	زور (فتحه)	a	a	a	a	همنظر
۲	الف	ā	ā	ā	ā	//
۳	ب	b	b	b	b	//
۴	پ	p	P	p	p	//
۵	ت	t	T	t	t	//
۶	ټ	ṭ	ṭ	ṭ	ṭ	//

۱- رهنمای نگارش، پوهاند دکتور مجاور احمد زیار، انجمن نشر دانش، ۱۳۸۶ش، صص ۱۵-۱۸.

متفاوت	ǰ	j	J	j	ج	۷
//	j	ǰ	ǰ	dz	ځ	۸
همنظر	č	č	C	č	چ	۹
متفاوت	c	c	c	ts	څ	۱۰
همنظر	x	x	X	x	خ	۱۱
//	d	d	d	d	د	۱۲
//	ḍ	ḍ	ḍ	ḍ	ډ	۱۳
//	r	r	r	r	ر	۱۴
//	ṛ	ṛ	ṛ	ṛ	ړ	۱۵
//	z	z	Z	z	ز	۱۶
//	ž	ž	Ž	ž	ژ	۱۷
//	ẓ	ẓ	ẓ	ẓ	ږ	۱۸
//	s	s	S	s	س	۱۹
//	š	š	Š	š	ش	۲۰
//	ṣ	ṣ	ṣ	ṣ	ښ	۲۱
متفاوت	(ğ)ɣ	ğ	g	g̱	غ	۲۲
همنظر	k	k	K	k	ك	۲۳

۲۴	گ	g	g	g	g	//
۲۵	ل	l	l	l	l	//
۲۶	م	m	m	m	m	//
۲۷	ن	n	n	n	n	//
۲۸	ڼ	ṇ	ṇ	ṇ	ṇ	//
۲۹	هـ	h	h	h	h	//

در بخش دفتانگ ها تفاوت های نوشتاری مانند ې(Əy)، ی (ay)، (āy)، (oy)، (uy)، (ew)، (əw)، (iw) وجود ندارند.

ترسیم حروف خاص آوای عربی در پشتو:

شماره	حرف	پوهندوی شاکر	محقق هلالی	پوهنوال خویشکی	پوهاند زیار	متفاوت
۱	ث	s̲	θ	θ	θ	متفاوت
۲	ح	h̲	h̲	h̲	ḥ	//
۳	ذ	z̲	**δ**	**δ**	**δ**	//
۴	ص	ṣ̲	s̲	s̲	s̲	//
۵	ض	ẓ̲	z̲	z̲	z̲	//
٦	ط	t̲	t̲	t̲	t̲	همنظر
۷	ظ	z̄	z̄	z̄	ẓ	متفاوت

۸	ع	?	؟	؟	ʕ	//
۹	ف	f	f	f	f	همنظر
۱۰	ق	q	q	q	q	همنظر

بخش دوم

کاربرد درست «ی» ها

در زبان پشتو، «ی» ها از نگاه شکل، پنج گونه اند. این اشکال در گذشته از سوی نویسنده گان و زبان شناسان پشتو انتخاب شده اند. اگر فیصله ی نشست «باره گلی» در سال ۱۳۶۹ش را نیز با آن ها یک جا کنیم، این رقم به شش شکل می رسد.
این پنج یا شش شکل در واقع از چهار صوت مختلف نماینده گی می کنند. دو تای آن ها آزاد یا واول ها هستند و بقیه بر اساس نامگذاری سنتی یا اصطلاحی زبان شناسی، دو صوت یا دفتانگ ها شمرده می شوند.
چهار آوای «ی» های پشتو در واقع چهار آواز مختلف اند که در نزدیک به پنج گرافیم همشکل، افاده می شوند. بنا بر این به طور سنتی، به نام «ی» های یک گرافیم نامیده شده اند.
اگر در آغاز برای آوای های پشتو- هنگام وضع شیوه ی نوشتار یا گرافیم- اشکال مختلف انتخاب می شد، امروزه در بخش شفاهی و نوشتاری «ی» های آن، دشواری و نفهمی ای به میان نمی آمد که اکنون گاهی در این بخش رونما می شود. با وجود این هم، زبان شناسان و نویسنده گان پشتو، تلاش ورزیده اند با افزودی نقطه ها و بعضی نشانه ها، در بخش افاده ی اصوات، سهولت به میان آورده، خوانش و نگارش پشتو را آسان سازند.

قابل یادآوری است که از هفت واول پشتو، دو تای آن ها «ی» ها هستند که ابعاد و جا های قابل ملاحظه ی استعمال دارند. طبیعی ست که بدون واول، هرگز لغتی درست نمی شود. بنا بر ایـن اگـر ایـن دو واول(ی= i، ې= e) را به سنجش گیریم، درصدم لغات پشتو، بـیش از بیسـت و پـنج را می سازند.

ارزش این واول ها در این است که نه تنها به شکل اصـلی فعـل یـا اسـم می آیند، بل در حالت مغیره نیز آمده اند. یکی از ویژه گی های دسـتور زبان پشتو این است که فعل، اسم، صفت یا قید، درکنـار حالـت اصـلی، حالت دوم یا مغیره نیز دارند که شامل جمع نیز می شود. بنا بر ایـن، ایـن دو واول(ی ها) در تحول چنین لغاتی نقش اساسی دارند.

افزون بر «ۍ = ئ»، «ی» مذکر نیـز در سـاختار لغـات پشـتو، نقـش مهـم دارد. اگر تمام آن ها یک جا شوند، یک بخـش سـنگین و پـر حجـم را می سازند. همچنان اگر توسط اشـکال تعیـین شـده، افـاده ی درسـتی از آواها و شیوه ی نگارش آن ها نشود، یا به جای یکدیگر به کـار برونـد، واضح خواهد بود که در افاده و نگارش متن پشتو، دشواری فزون رونما می شود.

در این جـا در نخسـت، جـای درسـت کـاربرد پـنج «ی» رایـج پشـتو را انگشت نهاده، بعداً نظریات و پیشنهادات خویش را ارائه می کنیم.

۱- نرم، بی نطقه، فتحه دار یا «ی = ay» مذکر:

به این «ی»، «ی» نرم، بی نطقه، فتحـه دار یـا «ی» مـذکر مـی گوینـد. بـر اساس تعریف معمول زبان شناسی، دوآوا یا دفتانگ شـمرده مـی شـود.

از یک آوای آزاد(a) و یک آوای نیمه آزاد(y) به میان آمده است. با وجود این که بعضی زبان شناسان با تعریف معمول دفتانگ، موافق نیستند و هرکدام را آوای جداگانه می دانند، به هر صورت، «ی» فتحه دار یا مذکر از همین دو آوا درست شده است و همانند یک موج یا هجا، به یک باره گی از دهان بیرون می شود. جا های کاربرد این «ی»، این گونه اند:

الف- در پایان نام های مفرد مذکر می آید. مانند:

- سړی، منگی، لرگی، زمری، ډانگی، فرنگی و غیره...

همچنان ممکن است نام های مذکر حقیقی باشند یا لفظی. به نام هایی مذکر و مونث حقیقی می گویند که توانایی زایش مثل را داشته باشند. نام هایی که توانایی تولید مثل را نداشته باشند، مذکر و مونث لفظی نامیده می شوند.

ب- در بعضی صفات نسبتی یا اسمای توصیفی نیز می آید. مانند:

- توریالی، ننگیالی، زمریالی، بریالی و غیره...

ج- در افعالی نیز می آید که برای اسم مفرد مذکر گردان یا درست شده باشد. مانند:

- احمد ډېر څورېدلی دی، محمود ډېر کړېدلی دی، لاس مې سوځېدلی دی.

د- در پایان بعضی افعال ممکن نیز می آید. مانند:

- زړه مې په ښو خبرو رغېدلای شي، استاد د زده کوونکو په ښو اخلاقو خوشالېدلای شي.
- وطن په کارونو اباد ېدلای شي، ځمکه د بزگر په هڅو زرغونېدلای شي.

و- در پشتو، مانند این دوآوا(ay)، دو صوت دیگر(oy، uy) نیز وجود دارند که تاکنون کدام شکل ویژه ای در رسم الخط پشتو ندارند. این دو صوت، بسیار معمول نیستند. بنا بر این اگر لغاتی که منتهی بر این دو صوت باشند، با همین «ی» نوشته شوند، عمل نادرست نیست؛ زیرا این گونه اصوات، نسبت به بقیه، به «ی»، نزدیک می باشند. مانند:

- خوی(xuy)، بوی(buy) یا زوی(zoy)، لوی(loy) و بعضی ضمایر دوی، هغوی و نام های دیگر.

۲- معلوم، کوتاه یا «ی= i» معروف:
این «ی» پشتو، یک واول آزاد است که در متن، کاربرد بسیار زیاد دارد. موار مهم استعمال آن چنین اند:
الف- برای جمع آن نام های مفرد مذکر می آید که با «ی» مذکر به پایان رسیده باشند. مانند:

مفرد	جمع
سړی	سړي
زمری	زمري
غویی	غويي
منگی	منگي

لرگی　　　لرگي و غیره...

ب- برای حالت دوم یا مغیره ی آن نام های مفرد مذکر می آید که منتهی به «ی» مذکر باشند. مانند:

حالت اصلی	حالت دوم یا مغیره
(سړی) کار کوي.	(سړي) کار وکړ.
(بریالی) درس لولي.	(بریالي) درس ولوست.
(زمری) د ځنگله پاچا دی	له (زمري) څخه نور حیوانات وېرېږي.

ج- در پایان صفات یا اسمای نسبتی نیز می آید. مانند:

خوشال	خوشالي	رحیم	رحیمي
خوښ	خوښي	کریم	کریمي
سوکال	سوکالي	ابراهیم	ابراهیمي
هوسا	هوسايي و غیره...		

د- در بعضی از نام های حرفه/ مسلك/ پیشه نیز به کار می رود: مانند:

- ډولچي، سورنچي، توپچي، موچي، دوبي، جارچي و غیره...

هـ - در بعضی افعال، به ویژه در افعال زمان حال نیز به کار می رود. مانند:

- ځي، راځي، خوري، کړي، څښي، وړي، لولي، ناځي، پاځي و غیره...

۳- طویل، مجهول یا «ې= e» مونث:

این «ې» نیز یک آوای آزاد یا واول است که در لغات پشتو، به ویـژه در نام های مونث، بسیار به کار می رود. در ذیـل بـه بعضـی از مـوارد مهـم استعمال آن اشاره می کنیم.

الف- این «ې» مونث برای جمع آن نام های مفرد مونث به کار مـی رود که منتهی به های غیر ملفوظ(ه) یا فتحه (a) باشند. مانند:

مفرد	جمع
ډیوه	ډیوې
ښځه	ښځې
پاڼه	پاڼې
مڼه	مڼې
زرکه	زرکې و غیره ...

ب- برای حالت دوم یا مغیره ی آن نام های مفـرد مونـث مـی آیـد کـه منتهی بر های غیر ملفوظ(ه) باشند. مانند:

حالت اصلی	حالت مغیره
(ډیوه) رڼا کوي.	د(ډیوې) رڼا تته ده.
(ښځۀ) د ژوند نیمه برخه ده.	بې له(ښځې) ژوندون گران دی.
(پاڼه) ورژېده	د توت(پاڼې) رنگ مې خوښېږي.
(پلوشه) درس لولي.	(پلوشې) درس ولوست.

ج- برای حالت مغیره و جمع آن صفات مونث نیز می آید که منتهی بـه «ه» یا «a» باشند. مانند:

حالت مفرد و اصلی	حالت مغیره و جمع
(ښه ښځه)	(ښې ښځې)

(ښه ښځه) ښه خوی لري. (ښې ښځې) ښه خوی لري.
(سره ډیوه) (سرې ډیوې)
د- در آن افعال و صفات نسبتی نیز مستعمل است که برای نام های مونث به کار رفته و گردان شده باشند. مانند:
له(بدې ورځې) ژاړم. (د ښې ورځې) خاوند شې.
(نجونې ژړېدلې). (خوینډې خنډېدلې).
(تورې نځېدلې). (وراوې تېرېدلې) و غیره...
هـ - در ضمایر مونث و نام های مفرد حقیقی مونث نیز به کار می رود. مانند:

- دې، هغې، ناوې، ادې، خواښې و غیره...

ویژه گی دیگر این «ې» در این است که در میان لغات می تواند هویت(شکل) خویش را نگه دارد. حتی اگر کسی بخواهد به گونه ی دقیق، آن را استفاده کند، در آغاز لغات همچنان می تواند هویت خویش را نگه دارد، ولی در آغاز لغات، بسیار مروج نیست؛ چنانی که در میان لغات می آید. مانند:
در معنی(تېر) پخوا تېر شوی و(تیر) دستک یا لرگي.
در معنی(پېر) وقت یا مهال و در معنی(پیر) به معنی لارښود یا راهنما.
۴- زورکدار(ۍ= əy):
این «ۍ» بر اساس تعریف های معمول زبان شناسی، یک دفتانگ است. یعنی از دوآوا درست شده که یکی آن «ə» یا زورکی و دیگرش سیمی

واول(y) می باشد. از این میـان، یکـی آن هـا آزاد و دیگـری نیمـه آزاد است.

در الفبای کنونی پشتو، میان «ə» و «a» تفاوتی دیده نمی شود. هـر دو را به شکل «ه» می نویسند؛ ولی در نشست «باره گلی»، برای زورکی و زور یا فتحه(a)، نشانه های «ه، ۀ» پذیرفته شده اند. این یـک پیشـنهاد خـوب است.

بخش دیگر «ې» زورکدار، آوای نیمه آزاد(y) است. مورد اسـتعمال آن چنین می باشد:

الف- در نام های مفرد مونث پشتو می آید. امکـان دارد ایـن نـام هـا یـا مونث حقیقی باشند یـا غیـر حقیقـی، ولـی در تلفـظ، مونـث نامیـده مـی شوند. مانند:

- ځولۍ، زمرۍ، نړۍ، ګلالۍ، ډوډۍ، څوکۍ، و غیره...

ب- برای حالت جمع و مغیره ی آن صفات نسبتی می آیـد کـه بـه «ي» معروف، پایان یافته باشند. مانند:

حالت اصلی	حالت مغیره
خوښي	خوښې
تربګني	تربګنې
دوستي	دوستې
خوشالي	خوشالې

این مورد را در یک مثال هم نمایان می سازیم:

حالت اصلی	حالت مغیره

د احمد او محمود ترمنځ دوستي ده. د احمد او محمود د دوستۍ مزه نه شته.

۵ – همزه دار(ئ=əy):

یک دفتانگ است و با «ی» در بُرش، ساختار و گویش، هیچ تفاوتی ندارد. یعنی این هر دو در واقع همانند یک هجا، به یک باره گی از دهان خارج می شوند.

خط شناسان پشتو، نیاز و نشان برای تفریق «ې» و «ئ» را در این شمرده اند که یکی در نام ها و دیگری در افعال می آید. در ذیل موارد استعمال سنتی/ کنونی «ئ» آن از سوی خط شناسان را معرفی می کنیم:

الف– «ئ» همزه دار، بیشتر در پایان افعال امر و نهی می آید. مانند:

- کېنئ، پاڅئ، وخورئ، مه خورئ، لاړشئ، مه ځئ و غیره...

ب– در پایان بعضی از جملات پرسشی نیز می آید. البته در این جا حالت فعل را آشکار می کند. مانند:

- تاسو ټولګي ته راځئ؟ تاسو درس لولئ؟ په علمي غونډو کې برخه اخلئ؟ و غیره...

قابل یادآوری است که «ئ» همزه دار، «ې» زورکی دار و «ی» مذکر، هویت خویش را در میان لغات نگه داری کرده نمی توانند. مکان آن ها را شکل «ی» معروف می گیرد. این «ی» ها از لحاظ شکل، تنها در پایان لغات می توانند هویت(شکل) خویش را نگه دارند. مانند:

نړۍ+ وال= نړیوال یا کلی+ وال= کلیوال

نظریات و پیشنهاداتی پیرامون «ی» های پشتو:
۱- پیرامون اسما: طبیعی ست که «ی» های پشتو، اصوات مختلف را نمایان می سازند. چنان چه هر آوایی از اسم و واحد جداگانه بهره مند می باشد، نیاز است شکل یا گرافیم آن ها نیز دارای واحد و نام مشخص باشد. چون در سایر الفبا ها- برای هر آوا- یک اسم مشخص گرافیم داریم و دشواری ای ندارند، در این جا نیز باید- از لحاظ توحید نام ها- دشواری ها مرفوع شوند. در این بخش، پیشنهاد مشخص من چنین است:
به «ی= ay»، مذکر گفته شود؛ زیرا کاربرد آن با جا ها و معانی اش، به کلی موازی اند. در هر مکانی که این «ی» به کار می رود، چه فعل باشد یا صفت- اگر نام هم باشد- تمام صفات آن ها مذکر بوده یا از لحاظ گویش و معنی، ویژه گی مذکر داشته باشند، باید نام های فتحه دار، نرم و بی نقطه از آن ها حذف شوند؛ زیرا با معنی آن ها سازگار نیستند.
«ې= e»:
چنان چه «ی= ay» برای صفات، اسما و افعال مذکر می آید، همین طور «ې= e» برای اسما، صفات ها و افعال مونث هم می آید. بنا بر این، لازم است به آن «ې»، مونث گفته شود تا با معنی اش موازی باشد.
اصطلاحات «ې» مجهول یا طویل، درست به نظر نمی آیند؛ زیرا اصطلاح مجهول برای ما مجهول نیست. ممکن است این «ې» برای گوینده گان عربی و دری مجهول باشد و تعبیر آن در این جا سرایت

کرده باشد. به این لحاظ چیزی که برای ما مجهول نباشد، چرا به نام مجهول یاد کنیم؟
تلفظ طویل یا کوتاه یک واول، در معنی تغییری رونما نمی کند. به این دلیل، این اصطلاح یا نام، مرادف معنی نیست. اگر به این «ې»، اسم مونث (ې مونث) داده شود، با معنی، مرادف می شود.
نامگذاری «ی= i» معروف، بسیار نادرست به نظر نمی رسد، زیرا برای تمام پشتون ها و غیر پشتون ها آشکار است. بنا بر این اگر به جای «ی» کوتاه، این اسم انتخاب شود، دشواری زیادی به میان نمی آید.
نظر من در باره «ی» های «ۍ، ئ»، این است که این هر دو یک آوا بوده، یا دو شکل یک آوا را می سازند. در واقع در الفبای پشتو برای این اصوات در سایر جا ها شکل نداریم و مقروض می مانیم. چنان چه تاکنون نیز برای«ə»، شکل «ه» و برای «a»، شکل «ه» را به کار می بریم. با وجود این که نشست »باره گلی» برای زورکی، شکل «ۀ» را انتخاب کرد، ولی تاکنون معمول نشده است. همچنان برای دو آوای «u، o»، یک شکل «و» را داریم، اما باز هم برای یک آوا یا آواز، دو شکل «ۍ= ئ» می ماند.
زبان شناسان و خط شناسان پشتو، دلیل نیاز به «ئ» را «افاده ی فعلی» می شمارند. بنا بر این اگر برای تثبیت فعل، اسم و صفت، اشکال اصوات را تغییر دهیم، «ی» های دیگر(ې، ی، ی) نیز در افعال، صفات و اسما می آیند. به این دلیل، چرا برای آن ها اشکال مختلف را انتخاب نکنیم. مانند:

ی = سړی (اسم)، بریالی (اسم وصفی)، کړېدلی دی (فعل)
ي = سړي (اسم)، ننگیالي (اسم وصفی)، خوري، ځي (فعل)
ې = ناوې (اسم)، تودې / سړې (صفت)، خندېدلې، گرځېدلې (فعل)
چرا این «ی، ي، ې» ها از لحاظ درونمایه، به اشکال تقسیم نشده اند؟
«ئ، ئ» های زورکی دار و فتحه دار، در واقع نمایانگر یک آوا هستند.
برای تثبیت یک آوا، تنها به یک گرافیم یا حرف نیاز است.
وجود حروف مختلف برای یک آوا، به این معنی است که برای یک زبان- به یک شیوه ی نگارش واحد- از چند الفبا برخوردار باشیم. این، امر، تدریس زبان و آموزش را دشوار می کند. پیشنهاد من این است که هیچ نیازی به «ئ» همزه دار نیست؛ زیرا یک بار اضافی بر زبان می باشد. بنا بر این، بهره ندارد و باید از الفبای پشتو، حذف شود.
در نشست «باره گلی» که یک «ی» دیگر(ے) نیز به گونه ی اختیاری پذیرفته شده بود، به آن(ے) نیز هیچ نیازی وجود ندارد. این شکل، نمایانگر تاثیر زبان اردو بر زبان پشتو است. این شکل با استعمال سایر «ی» های پشتو نیز افاده می شود.
جهت آموخت «ی» ها، به محصلان زبان پشتو پیشنهاد می کنم به جای حفظ نام «ی» ها، بیشتر به گویش یا تلفظ و مکان استعمال آن ها توجه کنند.
نام ها/ اصطلاحات ممکن از حافظه بروند، ولی گویش درست «ی» ها و حفظ شکل آن ها در حافظه، به کاربرد درست «ی» ها کمک می کند. مثلاً خواننده گان می توانند، شعار زیر را به گونه ی یک معادله ی

کوتاه در نظر بگیرند و در هر لغتی کـه «ی» هـا بـه کـار رفتـه باشـد، بـر اساس همین معادله- با در نظر داشت گویش- به کار ببرند. ایـن معادلـه چنین است:

تل دې وي سوله په ټوله نړۍ کې
سره یو شئ دا مو شعار دی

در معادله ی بالا، شکل و گـویش هـر «ی» را در نظـر بگیریـد و در هـر لغتی که «ی» به کار رفته باشد، آن را با این گویش و ایـن شـکل میـزان کنید. بنا بر این می توانید آن ها را به گونه ی درست، به کار ببرید.

بخش سوم

نگارش حالت مغیره

پشتو در میان آن زبان ها قرار دارد که «اسم» در آن ها بر اساس حالت نیز تغییر می کند. یعنی هنگام کاربرد جمله، اسم- افزون بر حالت اصلی نخست، حالت دوم و حتی می تواند حالت سوم داشته باشد.
در زبان دری و سایر زبان ها، اسم از یک حالت برخوردار است. اگر گاهی اسمی در پشتو مفرد باشد، از نگاه موقعیت در جمله، احتمال دو تغییر در شکل آن وجود دارد. اگر جمع باشد، دو حالت جمع و به همین گونه احتمال دو حالت مغیره نیز وجود دارد.
در این جا نخست، به حالت اصلی(نخستین) و مغیره(دومین) نام ها اشاره می کنیم. بعد بر این نیز روشنایی می افگنیم که در حالت مغیره یا دومین کدام نام ها اشتباه نوشتاری صورت می گیرد. اول تر از همه، آن نام هایی که تنها یک شکل داشته و حالت مغیره ندارند:
۱- نام های ثابت و نامغیر: نام هایی اند که تنها یک حالت دارند و به گونه ی مفرد به کار می روند. آن ها در یک وضعیت نیز تغییر نمی یابند. در میان آن ها اسمای زیر شامل اند:
الف- نام های لفظی جمع و مفرد که به «ۍ = əy»(زورکی دار) منتهی شده باشند و در یک وضعیت نیز حالت مغیر نداشته باشند. این نام ها این گونه اند:

- مړۍ، ډوډۍ، ګړۍ، ګلالۍ، ملالۍ، شړۍ، وړۍ و غیره.

اما اگر این نام ها به شکل خودشان نوشته نشوند، هنگام تلفظ آن ها دشواری رونما می شود و یک غیر پشتون نمی تواند آن ها را به طور درست بیان کند. همچنان از تفکیک «گلالۍ» و «گلالي» و یا هم «مړۍ» و «مړي» به در شده نمی تواند. بنا بر این، تفکیک درست نگارش این نام ها ضرور است.

ب- نام هایی که به الف «ā» منتهی شده باشند، چه مفرد مذکر، چه مفرد مونث، چه مذکر یا مونث لفظی یا حقیقی باشند، حالت مغیره ندارند. مانند:

- ملا، بلا، کلا، نیا، خندا، ژړا، خلا، ښکلا و غیره...

این ها در هر موقعیت و هر حالت، اگر در شکل مفرد خویش نیز به کار بروند، تغییر نمی کنند. در بخش نوشتار چنین نام ها و لغات، اختلاف نظر وجود ندارد. بنا بر این در بخش نوشتاری و شفاهی نیز دشواری ای به چشم نمی آید. البته اگر نام های بالا به شکل جمع آورده شوند، جمع شکلی آن ها بر اساس بُرش، ساختار جمله و موقعیت نام ها می تواند دارای شکل اصلی و مغیره ی جمع باشد.

۲- نام هایی که تغییر می یابند: آن هایی اند که از نگاه موقعیت خویش در جمله تغییر می یابند و شکل آن ها نیز تغییر می کند. یعنی این گونه نام ها اگر دارای حالت مفرد باشند یا جمع، هر دو حالات مغیره را دارند؛ اما اگر در بخش نوشتاری، شکل درست این نام ها نگارش یابد،

در گویش آن ها سهولت رونما می شود. در ذیل، نمونه های این نام ها را ارائه می کنیم:

الف- نام هایی که به حروف بی صدا، منتهی شده باشند، دو حالت مغیره دارند: یکی ندایی و دیگری پیوست و سوا. چند نمونه را ارائه می کنیم:

حالت اصلی/ حالت ندایی/ حالت پیوست و سوا

احمد/ احمده!/ له احمده مې زړه شین دی.

سلطان/ اي د زړه سلطانه!/ له سلطانه پوره نه شوه.

جانان/ جانانه راشه چې پخلا شو!/ بیگاه مې خوب کي وکړ له جانانه سره جنگ.

غر/ ای د شمشاد غره!/ د غره پر څوکه لار ده.

بلبل/ زما د زړه بلبله!/ د زړه حال مې له بلبله پوښته.

قلم/ قلمه ښکل به دي کرم، نوم د جانان ولیکه!/ بې کتاب و قلمه، وطن نه رسیږي.

مور/ مورې لپه دې له دعاوو ډکه اوسه!/ خدا(ج) دې بې موره او بې پلاره مه کړه.

با وجود این که در حالات مغیره ی بالا، دشواری های بسیار خاص وجود ندارند، ولی باز هم بعضی آن ها را به طور درست نمی نویسند و بُعد دستوری آن ها را به خوبی به نظر نمی آورند.

ب- بعضی ضمایر پشتو چنان اند که دارای حالت دوم نیز می باشند، ولی در رسم الخط پشتو- عربی، نوشتن حالت دوم بعضی آن ها دشوار است. به این دلیل گوینده گانی هنگام خوانش اخبار، آن ها را نادرست

می خوانند که توام با آن، معنی و درونمایه ی جمله تغییـر مـی یآبـد. در زیر، به ضمایر شخصی پشتو نیز اشاره می کنیم:

حالت اصلی	حالت مغیره
مفرد	زه
	ما
	ته
	تا
جمع	موږ
	موږ
	تاسې/ تاسو
	تاسې/ تاسو
مفرد مذکر	دی
	ده
مونث و جمع مذکر	دوی
	دوی
مفرد مونث	دا
	دې
مفرد مذکر	دغه
	دغه
مفرد مونث	دغه
	دغې
جمع/ مونث مذکر	دغو
	دغو

مفرد مذکر	هغه
	هغه
مفرد مونث	هغه
	هغې
مونث و جمع مذکر	هغو
	هغو(۱)

در ذیل، هر یک این ضمایر را در حالت اصلی و مغیره، در یک جمله به کار می بریم:

حالت اصلی	حالت مغیره
زه درس لولم	ما درس ولوست
	«زه» به «ما» تغییر می یابد
ته درس لولې	تا درست ولوست
	«ته» به «تا» تغییر می یابد

حالت جمع ضمیر متکلم، فقط یک شکل دارد و دارای حالت مغیر نمی باشد:

دی درس لولی	ده درس ولوست
دا درس لولی	دې درس ولوست
دغه هلک درس لولی	دغه هلک درس ولوست

۱- دستور پشتو، هربرت پنزل، ترجمه ی محمد رحیم الهام، ۱۳۴۰ش، مطبعه ی دولتی، صص ۱۳۴- ۱۳۵.

دغه «daǧa» به دغه «dəǧə » مبدل شد. یعنی «a» به «=ə » مبدل می شود.

دغه جلۍ درس لولي   دغې جلۍ درس ولوست
هغه ځوان درس لولي   هغه ځوان درس ولوست

در آن جا هم هغه «haǧa» به «həǧə» مبدل شد.

هغه پيغله درس لولي   هغې پيغلې درس ولوست

«هغه» به «هغې» و «پيغله» به «پيغلې» مبدل شدند.

در کُل در نوشتار و استعمال مغیره و اصل ضمایر بالا، اشتباهات زیادی صورت نمی گیرند. تنها در حالت اصلی و مغیره ی «هغه» و «دغه»، دشواری وجود دارد؛ زیرا شناسایی آن ها در رسم الخط پشتو، بسیار مشکل است.

البته اگر برای «ə»(زورکی) شکل پیشنهاد شده ی نشست باره گلی(ۀ) در نظر گرفته شود، این مشکل تا اندازه ی زیادی حل می شود. به ویژه زورکی «ə » آخرین هجا، به درستی افاده خواهد شد؛ ولی زورکی «ə»(هجا) که آن هم از حالت اصلی «a» به «ə» مبدل شده است، باز هم به درستی افاده نخواهد شد. تنها الفبای فونیمیک می تواند حالت اصلی و مغیره ی آن را به گونه ی دقیق ترسیم کند. حالات بالا را در رسم الخط سنتی و آوایی پشتو، مشاهده کنید:

هغه هلك درس لولي   haǧa haląk dars lwali
دغه هلك درس لولي   daǧa haląk dars lwali
هغه هلك درس ولوست   həǧə haląk dars wəlwast
دغه هلك درس ولوست   dəǧə haląk dars wəlwast

در هر دو ضمیر، هغه/ «hağa» و دغه/ «dağa» هنگامی که از زمان حال به گذشته مبدل شوند، «a» به «ə» مبدل می شود. چنان چه این تغییر در سیستم الفبایی پشتو، به گونه ی خوب ترسیم شده نمی تواند، بنا بر این کسانی که زبان مادری آنان پشتو نیست یا پشتوی آنان از لحاظ شفاهی، صد درصد رسا نمی باشد، نمی توانند به درستی میان حالت اصلی و مغیره ی این ضمایر، تفاوتی قایل شوند. وقتی جملات مستعمل این ضمایررا به کار می بندند، اشتباه لفظی انجام می دهند.

افزون بر ضمایر و اسمای بالا، آن نام های پشتو که در میانه «o» یا «u» داشته باشند، دارای حالت مغیره می باشند. در آن ها در حالت مغیره، «و» به «الف= ā » مبدل می شود و در پایان، زورکی «ə» افزایش می یابد. مانند:

پښتون	پښتانه
زوړ	زاړه
موړ	ماړه
زنگون	زنگانه

بعضی اسما و صفات یک هجایی نیز حالت مغیره دارند که با زورکی «ə» به پایان می رسند. مانند:

اوم	اومه
مل	مله
مړ	مړه
اوږد	اوږده
شین	شنه

سور   سره و غیره...

ولی در پشتو، نام هایی که بیش از بقیه حالت مغیره دارند، این هایند:

۱ – نام هایی که به «a» منتهی شده باشند، به ویژه آن هایی که به طور حقیقی یا لفظی، مفرد مونث باشند. حالت جمع و مغیره ی این نام ها، به «ې» طویل یا مونث، خاتمه می یابد. مانند:

حالت مفرد	حالت مفرد مغیره	حالت جمع
تخته	د تورې تختې رنګ	تختې
لښته	د لښتې پاڼې	لښتې
ونه	د ونې سېوری	ونې
سترګه	د سترګې لید	سترګې
مڼه	د مڼې رنګ	مڼې

در شکل اصلی و مغیره ی این نام ها دشواری زیادی به میان نمی آید، ولی اگر به جای «ې»، «ئ، ی، ي» و یا هم «ۍ» به کار برود، معنای آن تغییر یافته و تلفظش دشوار می شود.

۲– سایر اسما یا صفات بسیار مستعمل حالت مغیره، همان هایی هستند که به «ی» نرم، فتحه دار یا «ی» مذکر منتهی می شوند. این اسما یا صفات، حالت دوم/ مغیره دارند.

قابل یادآوری می باشد که حالت جمع یا مغیره ی این نام ها، هر دو به یك گونه انجام می یابند. هر دوی آن ها به «ی» معروف، پایان یافته اند.

در زیر، به حالت اصلی یا مغیره ی این اسما یا صفات، اشاره می کنیم:

بریالی ډوډۍ خوري/ بریالي ډوډۍ وخوړه

توریالی خاندي/ توریالي وخندل

د ادب پوهنځی مې خوښ دی/ د ادب پوهنځي محصل یم
ګلالی درس لولي/ ګلالي درس ولوست و صد ها نمونه ی دیگر.
اگر میان حالت اصلی و مغیره ی این نام ها تغییری صورت نگیرد، باز هم در معنی و تلفظ آن ها تفاوت رونما می شود.

بعضاً در رسانه های ملی و جهانی که کاربرد «ی» های پشتو به گونه ی دقیق انجام نمی یابند، گوینده گان را در خوانش متن، با اشتباهات زیادی روبه رو می سازند، اما خوشبختانه در استعمال حالت اصلی، مغیره و جمع آن ها دشواری زیادی وجود ندارد.

به تمام خواننده گان و نویسنده گان پشتون، به کار است به اصلاح نگارش و استعمال درست این نام ها بسیار توجه کنند؛ زیرا دشواری هایی که در سایر بخش های اسم وجود دارند، در این جا با آن ها مواجه نیستیم.

بخش چهارم

نگارش لغات

لغت، آن عنصر زبان به شمار می رود که از بیش از یک آوا ساخته شده و دارای معنی باشد. این عنصر اگر روی اصوات مختلف تقسیم شود، معنی خویش را از دست می دهد و به عنصر بی معنی مبدل می شود. بعضی از زبان شناسان، تفاوت لغت و مورفیم را در این می دانند که لغت، دارای بار معنایی است، ولی مورفیم، یک واحد لفظی بوده، امکان دارد بامعنی یا بی معنی باشد.

این که لغت از لحاظ دستوری بر چند بخش تقسیم می شود و از نظر موقعیت در جمله، چه بسامد معنایی دارد، در این قسمت، روی آن بحث نمی کنیم. در این جا فقط بالای این سخن خواهیم گفت که لغت، نام است یا صفت؟ فعل است یا قید و یا هم چیز دیگر و چه گونه نوشته می شود؟ زیرا هدف ما درست نویسی است.

۱- لغات آزاد یا غیر ترکیبی: آن هایی اند که به گونه ی مستقل، دارای معنی باشند و از کدام لغت یا مورفیم دیگر، به وجود نیامده و جز اصوات، بالای بخش های دیگر، قابل تقسیم نباشند.

در نگارش چنین لغاتی دشواری زیادی وجود ندارد. به ویژه که منتهی به کانسوننت باشند. مثال ها:

الف/ لغات منتهی بر کانسوننت: آن هایی اند که منتهی به کانسوننت بوده، چه مفرد باشند یا جمع، مذکر باشند یا مونث، در نگارش آن ها دشواری زیادی وجود ندارد. مانند:

- لاس، اس، توك، نمر، لمر، سیند، مور، خور، ورور، کور، تور، غم و غیره...

ب/ لغات منتهی بر صدادار: آن هایی اند که به فتحه ی «a» یا هم به زورکی «ə» پایان یافته باشند. در بخش نگارش آن ها دشواری اندکی وجود دارد.
پشتون ها یا کسانی که زبان پشتو را به خوبی آموخته باشند، خوانش و تفکیك آن ها برای شان بسیار مشکل نیست، ولی کسانی که پشتو را بر اساس نگارش آموخته باشند، تلفظ درست آن ها برای شان مشکل است. مانند:
شنه(Šna)- (صفت مفرد مونث)، شنه(Šnə)- (صفت جمع مذکر)

غله(ğla)	//	غله	ğlə	//
سره(sra)	//	سره	srə	//
پړه(pṛa)	//	پړه	pṛə	//
زړه(zaṛa)	//	زړه	zṛa	(اسم مفرد مذکر)
تره(tara)	//	تره	trə	//

باز هم یادآوری می شود که اگر برای زورکی «ə»، شکل «ۀ» رایج شود، هنگام ضبط دقیق این لغات، هشتاد درصد سهولت به میان می آید. همچنان بقیه ی بیست درصد با الفبای فونیمیك، رفع می شود.

ج/ لغات منتهی به «ی» ها: آن هایی اند که از پنج یا چهار «ی» پشتو، به یکی منتهی شده باشند، اما اگر در نگارش آن ها دقت نشود، هم در تلفظ لغات و هم در افاده ی معنی، دشواری رونما می شود. مثال ها:

نادرست	درست
احمد ډوډی وخوړه	احمد ډوډۍ وخوړه
بریالی احمد وواهه	بریالي احمد وواهه
راځی چې درس ولولو	راځئ چی درس ولولو
د ده رنگ د سړی نه دی	د ده رنگ د سړي نه دی
هوسی راغله	هوسۍ راغله

۲- لغات ترکیبی: آن هایی اند که از دو لغت آزاد، مورفیم و یا هم از یک لغت آزاد یا یک مورفیم غیر مستقل، به وجود آمده و از این ترکیب یا ساختار نو، معنای جدیدی به دست آمده باشد.

لغات ترکیبی نیز به دو بخش تقسیم می شوند:

الف- آن هایی اند که توان پیوند ندارند: اگر با این لغات، عنصر دومی یک جا شود، باز هم می توانند شکل مجزای خویش را نگه دارند. مانند:

مفرد	جمع یا ترکیب
غر	غرونه
سیند	سیندونه
وزر	وزرونه
ښکر	ښکرونه
زور	زورور

خبر	خبریال
پکتیا	پکتیاوال و غیره...

در این میان «ونه، ور، یال و وال» پسوند می باشند که پیش از آن ها توانایی پیوستن با آن ها را ندارند، اما لغات ترکیبی ای نیز وجود دارند که این پسوند ها می توانند با آن ها پیوست شوند. همچنان اگر پسوند ها در حین حال از آن ها جداگانه نوشته شوند، نگارش لغات، نادرست شمرده می شود. مانند:

مفرد	جمع یا ترکیب
غم	غمونه
بحث	بحثونه
ننگ	ننگيالي
سمون	سمونوال و غیره...

ب- آن هایی که توان پیوند دارند: آن هایی اند که از بیش از دو جزء مختلف به وجود آمده و معنای جدیدی از آن ها به دست آمده باشد. این لغات ترکیبی، توانایی یک جا شدن را دارند و باید یک جا نوشته شوند؛ ولی هنگام نگارش آن ها از سوی بعضی نویسنده گان، اشتباه شده می شود. یعنی هر دو ترکیب را جداگانه می نویسند. مانند لغت که یک مورفیم مستقل است. اگر ما از یک جا کردن آن با لغت «پوهنه»، یک لغت ترکیبی دیگر بسازیم، جداگانه نباید بنویسیم. مانند «ويي پوهنه». اگر این گونه نوشته شود، باز هم به آسانی برای یک معنی واحد- به گونه ی یک لغت ترکیبی- مورد استفاده نخواهد داشت؛ زیرا

شکل درست آن چنین است تا به گونه ی ترکیبی و یک جا نوشته شود. مانند «وییپوهنه» و «پشتو لیکلار» پوهاند زیار.
این درست نیست که ما «لیک» را جداگانه و «لار» را جدا بنویسیم.
کتابی به نام «لغت پوهنه»(۱) که یک کتاب بسیار مهم علمی است و در باره ی ساختار لغات، بحث های خوب و همه جانبه ی آموزشی دارد، با اشتباه عنوان کتاب، همین گونه باقی مانده است(لغت پوهنه). برای لغات ترکیبی، طریق گزیده و خوب، همان «وییپوهنه» می باشد.
لغاتی که توانایی یک جا شدن را دارند، باید یک جا نوشته شوند و آن هایی که هیچ گونه توان پیوست ندارند، ناگزیر باید آن ها را جداگانه نوشت. مانند پکتیا+ وال= پکتیاوال که مجبوریم جداگانه بنویسیم؛ زیرا «الف» آخر بخش نخست ترکیب، با آخرین لغت یا مورفیم، توان پیوست ندارد؛ ولی در « غزنی+ وال» که این توانایی وجود دارد، باید یک جا بنویسیم. مانند:

- غزنیوال، ارغندیوال، زرملوال، سمونوال و غیره...

چند مثال دیگر لغات ترکیبی:
یرغلگر، بلوسگر، هټیوال، نړیوال، ټولگیوال، ځوکیوال، پوځیوال، ښکیلاکگر، ورانکار، نیواکگر، ټگمار، غمجن، گټیالی، کټنپلاوی، چاپگر، لوبغاړی، ځانساتی، ورځچاری، خیانتکار، امانتکار، ستمکار، نړیخور، گډونوال، ولسواک، پاتکوال، رښتینوال، ولسپال، ټولنوال،

۱- لغت شناسی، محقق دکتور دولت محمد لودین، انجمن پشتو، کابل، ۱۳۵۵ش.

پرگنوال، ځمکواکي، نړیـواکي، تمځـی، پـوهنځی، سـمونځی، پـالنځی، ښوونځی، پخلنځی، لوبځی، ښویندی، ښکیلاک، زبېښـاک، وربېښـمین، پرتمین، لېونتون، هېڅکله، مخنیوی، بنسټوال و غیره...(۱)

در زبان پشتو، لغاتی وجود دارند کـه در شـیوه ی نگـارش آن هـا اکثـراً درستی رونما نشده است، ولی بعضـی نویسـنده گـان همچنـان آن هـا را نادرست می نویسند. بایـد بـرای ایـن لغـات، معیـاری پذیرفتـه شـود. در نخست لغاتی که مطابق با فیصله های انجمن پشتو در آن ها تصـحیح بـه عمل آمده است و اکنون به شکل درست نوشته مـی شـوند، امـا بعضـی تاکنون هم از آن ها سرپیچیده یا آگاه نیستند، مورد استفاده قرار گیرند.

در زیر، فیصله های انجمن پشتو را که در مواقع مختلف، صورت گرفتـه اند، می آوریم. خوشبختانه که این فیصله ها به انـدازه ی زیـادی تطبیـق شده اند، ولی پس از آن ها همچنان لغاتی وجود دارند کـه در شـیوه ی نگارش آن ها اختلاف نظر وجود دارد.

۳- فیصله های انجمن پشتو در مورد لغات اختلافی:

الف/ فیصله ی اول:

در اول جوزای سال ۱۳۲۱ش/ جون ۱۹۴۲م، بـه خواسـت انجمـن پشـتو، بیست و پنج تـن از نویسـنده گـان و دانشـمندان افغانسـتان در ایـن نهـاد جلسه کردند. آنان پس از بحث روی ۳۱ مورد اختلافی، فیصـله کردنـد لغات زیر، چنین نگارش یابند:

۲- رهنمای نگارش پشتو، پوهاند زیار، پوهنتون ننگرهار، ۱۳۶۰ش، صص ۲۱۷- ۲۲۰.

مورد اختلاف	پذیرفته شده
شونډې / شونډان	شونډې
کښېناست / کښېنوست	کښېناست
ټول خلق / ټوله خلق	ټول خلق
ټولې خبرې / ټوله خبرې	ټولې خبرې
پاته / پاتې	پاتې
که راغلی وای / که راغلی وی	که راغلی وای
لویه / لو	لویه
تویه / تو	تویه
مېږونه / مږونه	مېږونه
ولید / ولیدو / ولیدئ / وموليدلو	ولید. در گذشته ها همین یک شکل انتخاب شده، اما در آخر بعضی «ه» را نیز می افزایند. مانند وواهه.
لُخ / لُوخ	لُخ
وشو / وسو	وشو
شوی / سوی	شوی
شته / سته	شته
شی / سی	شی
لره ډوډئ / لرې اوبه / لر ډوډئ / لر اوبه	لره ډوډئ / لرې اوبه
ښې خبرې / ښه خبرې	ښې خبرې
غږ / غګ / غاګ	غږ / ژغ

ځیني وایي / ځني وایي	ځیني وایي
له ده ځني / له ده ځیني	له ده ځني
چلوونکی / چلونکی	چلوونکی
ښوونکی / ښونکی	ښوونکی
ښوونځی / ښونځی	ښوونځی
کښې / کښ / کې	کښې

«پرې / په» در این مثال ها:

احمد سترګې لري / مګر لار	پر
پرې نه ویني / په نه ویني	پر
ویل / ویله	ویل
ولاړ / لاړ	ولاړ
وکړ / وکی / وکه	وکړ
وکړئ / وکئ	وکړئ
مونږ / موږ	مونږ
زما / زمونږ / څما / څمونږ	زما / زمونږ
زه / څه	زه

یادآوری:

فیصله ی نخست در فیصله سوم، چنین تعدیل شد:

فیصله ی نخست	حالت تعدیل شده
پاته	پاتې
مونږ	«مونږ / موږ» هر دو پذیرفته شدند.
ولاړ	«ولاړ / لاړ» هر دو صورت پذیرفته شدند.
لُځ	لوڅ

ب/ فیصله ی دوم:

در هشتم سنبله ی سال ۱۳۲۷ش/۲۰ آگست ۱۹۴۸م در کابل، به خواست انجمن پشتو، نوزده تن از نویسنده گان و دانشمندان پشتونخوا (هر دو سوی خط دیورند) بر سر موارد اختلاف رسم الخط پشتو، چنین فیصله کردند:

مورد اختلاف	نهایی شده
ڼ، نړ	ڼ
زه، تـه، ده، زۀ، تـه، ده	«زه، تـه، ده» بـدون همـزه در تمام مثال ها.
اوریدل، اخیستل، اوریدل، اخیستل	اوریدل، اخیستل (بدون مد)
ولید، وگوره، اولیدو، اوگوره	ولید، وگوره (بدون الف)
مې، دې، پرې، لاندې، باندې	مې، دې، پرې، لاندې، باندې
د، پرِ، لاَند، باندِ، لومړی، کوچنی گَوډ، گوتَه، بوخَت، لمړی، کُچنی گُډ، گُته، بُخت، چاپ، گړۍ، چهاپ	لـومړی، کـوچنی، گـوډ، گوتـه بوخت، چاپ، گړۍ گهړۍ
ښ	جدا از «ش» و «خ».
ږ	جدا از «ژ» و «گ».
ځ/ مصدر فعل زمان حال و سایر افعال	ځي، بوځي، راځي
ویل، وی	ویل، وې. مجوز در شعر.

ضمایر ماضی بعید:

وم، وو، و، وه، وې. یعنی برای مفرد غایب، دو «و» نوشته می شود.

مشتقات مصدر «شول»:

باید «شوم، شوو، شوې، شول، شوه، شوي» نوشته شوند.

جمع مذکر تمام افعال:
در نگارش «ل» مستعمل می باشد. مانند: راغلل، ولیدل.
تمام ماضی های کامل:
ولید، وکوت، وکړ، مگر وتاړه. «وواهه» باید در آخر «ه» داشته باشد.
ج/ فیصله ی سوم:
در هشتم سنبله ی سال ۱۳۳۷ش/ ۱۹۵۸م، به دعوت انجمن پشتو، نویسنده گان و دانشمندان پشتونخوای شمالی و جنوبی در روز های جشن آزادی، به کابل آمده بودند. در پنجم سنبله/ ۲۷ اگست، نشست ها و بحث های آنان پیرامون نگارش پشتو، آغاز می شوند. پس از چند برنامه، بحث و تحقیق، بر سر موارد اختلافی، چنین فیصله صورت گرفت:

مورد اختلاف	پذیرفته شده
ځمکه، مځکه، زمکه	ځمکه
زمری، مزری، ځمری	زمری
کښته، ښکته، خکته	کښته
پښه، ښپه، خپه	پښه
کښل، ښکل	کښل
کښل	ښکلی
ماسخوتن، ماخوستن	ماسخوتن
ورځ، روځ	ورځ
موږی، مېږوی	موږی
لویشت، ولیشت	لوېشت، لوېښت
ورک، روک	ورک

خسر، سخر	خسر
خوسا، سخر	خوسا
سکروټه، سروټکه، سکوروټه	سکروټه
ورور، رور	ورور
وروڼه، روڼه	وروڼه
ورورولي، رورولي	ورورولي
وروسته، روسته، روستو	وروسته
وروستی، روستی	وروستی
سیوری، سوری	سیوری
اخلم، اخلې، اخم، اخی، الم، الې	اخلم، اخلې
بښل، بښنه، بخښل، بخښنه	بښل، بښنه
ماسپښین، مازپښین، ماپښین	ماسپښین
کوم، کم	کوم
اغړل، اخښل، اخل	اغړل
نمړۍ، مړۍ، نوړۍ	نمړۍ
زوی، زامن، ځوی، ځامن	زوی، زامن
زیږېدل، ځیږېدل	زیږېدل
زغستل، ځغستل	زغستل
زلمی، ځلمی	زلمی
سوځل، سېځل، سوزل، سېزل	سوځل، سیځل
خوځېدل، خوزېدل	خوځېدل
غورځنګ، غورزنګ	غورځنګ
زغمل، ځغمل	زغمل
ژرنده، زرنده، جرنده	ژرنده

ژبه، زبه، جبه	ژبه
ژړا، زړا، جړا	ژړا
ژوند، زوند، جوند	ژوند
ژمی، زمی، جمی	ژمی
ژوبل، زوبل، جوبل	ژوبل
خېژي، خېزي، خېجي، خېږي	خېژي
ژۍ، زۍ، جۍ	ژۍ
ژور، زور، جور	ژور
نژدې، نږدې، نزدې	نژدې
لمر، نمر، نور، مر، میر	لمر، نمر
نمسی، لمسی، نوسی	لمسی، نمسی
لمونځ، نمونځ، مونځ	لمونځ
لمانځه، نمانځه، مانځه	لمانځه، نمانځه
لامده، لانده	لامده، لانده
پسرلی، سپرلی	پسرلی، سپرلی
ږغ، غږ، ژغ	ږغ، غږ
کنځل، ښکنځل	کنځل، ښکنځل
جینۍ، نجلۍ، جلۍ، جیلۍ	جینۍ، نجلۍ
لمبر، نمبر	لمبر
نولس، نونس	نولس
وېره، بېره، اېره	وېره
وییده، بیده، اوده	ویده
ویاله، بیاله، واله	ویاله
اوبدل، اودل، اوبل	اوبدل، اودل

نښتل، مښتل	نښتل
بزرگان، ملکان، بزرگانان، ملکانان	بزرگان، ملکان
وزه، بزه، بیزه	وزه
کارغه، قارغه، کارگه	کارغه
ڼ، نړ	ڼ
کجیر، قجیر	کجیر
ټوکه، پړک، چکړې، ټوقه، پړق، چقړې	ټوکه، پړک، چکړې
زړۀ، زړه	زړه
تۀ، ته	ته
زۀ، زه، ځه	زه
لوی، لو	لوی
دوی، دوئ	دوی
هغوی، هغوئ	هغوی
لویدیز، لویدیځ، لوئیدیز	لوېدیز
وویل، اووئیل	وویل
یو، ائینده، یوء، اینده	یو، اینده

{ې}/ (ې مجهول) باید به جای «ي» معروف، استعمال نشود.

پس از فیصله های سه گانه ی انجمن پشتو، دو فیصله ی گروهی دیگر نیز صورت گرفته اند که یکی فیصله ی نشست «باره گلی» است و دیگری فیصله ی کارگاه نصاب آموزشی وزارت معارف.

د- فیصله ی سمینار «باره گلی» در مورد رسم الخط و رهنمود پذیرفته شده ی پشتو:

سی و دو سال پس از سومین فیصله ی انجمن پشتو پیرامون رسم الخط پشتو، بار دیگر زمینه میسر شد تا جهت به میان آوردن یک رسم الخط پذیرفته شده ی پشتو، تلاش های عملی صورت گیرند.
در این میان به ابتکار اکادمی پشتوی پوهنتون پشاور در سال ۱۳۶۹ش/۱۹۹۰م در «باره گلی» سوات، سمینار سه روزه ای تدویر یافت که در آن کمابیش صد تن از ادیبان و زبان شنان چهارگوشه ی پشتونخوا، اشتراک ورزیده بودند. این نشست در روز نخست، کمیته ی بیست عضوی کاری تعیین کرد که آقایان زیر در آن شامل بودند:

۱- پروفیسور سید محمد تقویم الحق «کاکاخیل»
۲- پروفیسور جهانزیب «نیاز»
۳- پروفیسور نصیرالدین
۴- حبیب الله «رفیع»
۵- منتظر «بیتنی»
۶- عبدالکریم «بریالی»
۷- همیش «خلیل»
۸- داکتر محمد اعظم «اعظم»
۹- داکتر خالد خان «ختک»
۱۰- محمد پرویز «شاهین»
۱۱- پروفیسور محمد افضل رضا/ عضو افتخاری
۱۲- پروفیسور خواجه محمد «ساتل»
۱۳- نورشاه «جهان نور»

۱۴- داکتر وردگ/ عضو افتخاری
۱۵- سیال «کاکر»
۱۶- سید احمد «مومند»
۱۷- داکتر محمد اقبال نسیم «ختک»
۱۸- داکتر محمد «اسرار»/ عضو افتخاری
۱۹- خیبر «افریدی»
۲۰- پروفیسور یار محمد «مغموم»

اعضای کمیته ی کاری در سه نشست دشـواری هـا، پیچیـده گـی هـا و هرج و مرج رسم الخط پشتو را به گونه ی همه جانبه به بررسی گرفته و بالای همه به گسترده گی اندیشه کرده و در هـر بخـش- پـس از بحـث علمی- به یک نتیجه دست یافتند.
کمیته، آخرین فیصله ها و نتایج کاری خویش را در نشست عمـومی بـه سمع رساند که باعـث تاییـد همـه شـده و از آن پشـتیبانی کردنـد. آنـان آخرین فیصله ی عمومی- پیرامون رسم الخط پذیرفته شده ی پشـتو- را چنین صادر کردند:
۱- لغاتی که از زبـان هـای عربـی و دری، وارد پشـتو شـده انـد و معنـی خویش را به خوبی نگه داشته اند، بایـد بـه شـکل اصـلی نگـارش یابنـد. مانند: قصه، قمیس، ضعیف و...
لغاتی که متاثر از پشتو بوده، معنی و شکل آن ها تغییر یافته اند، در پشتو به شکل تغییریافته ی خویش نوشته می شوند. مانند: تپوس، پام و...

در لغات پشتو، نشانه های ویژه ی عربی را نمی نویسیم. بنا بر این، «تورخم» را با «ت» بنویسیم، نه با «ط».
۲- «ڼ» به عنوان یک حرف الفبای پشتو، یعنی در حروف تهجی، پس از «ن» نوشته شود و اسمش «نوڼ» باشد.
۳- لغاتی که در پایان شان «فتحه» داشته باشند، باید با «ه» نوشته شوند. مانند: خوشحال(مذکر)، خوشحاله(مونث). «ه» نمی تواند علامت ویژه ی تانیث شمرده شود.
۴- «مد» در پشتو وجود ندارد.
۵- «ے» مجهول که در پشتونخوای شمالی، افتیده نوشته می شود، باید همین طور افتیده بماند؛ مانند سړے و غیره. البته در افغانستان با رسم الخط رایج، نوشته شود.
۶- «ی» ویژه در میان لغات به گونه ی «ې» و در پایان به گونه ی «ې» نوشته شود. مانند: سړې اوبهٔ، خېر و غیره. «ے » مجهول، یعنی افتیده نیز در میان لغات، همانند «ې» ویژه نوشته شود.
۷- برای «ی» معروف، دو نشانه در کنار هم نوشته شوند. مانند: سړي، زمری و غیره.
۸- «ۍ» مونث در اخیر و کشیده نوشته شود. مانند: کرسۍ، جینۍ و غیره.
۹- برای فعل- همانند گذشته- بر فراز «ی»، «ء» بنویسیم. مانند وخورئ، وکړئ و غیره.

۱۰- در ضمیر متصل و «ېئ» در پایان «ی» همـزه/ «ء» نوشـته شـده یـا بـا «ی» و «ی» ویژه نگارش یابـد.ماننـد در «یـئ»، یـک «ی» و در «ی» دوم باید همزه نوشته شود.

۱۱- در این گونه «ه»، مانند زړۀ، ښۀ، پۀ، تۀ- هماننـد گذشـته- بـر افـراز «ه» باید «ء» قرار داشته باشد. در ضمن در افغانستان و پشتونخوای شمالی نیز به همین شکل نگارش یابد.

۱۲- «ګ» با پندک نوشته شود.

۱۳- کښې، کښېناستل، نخښه، بخښل و امثال چنین لغـاتی نیـز بـه همـین گونه نگارش یابند.

۱۴- «و» معدوله را نمی توان از نشانه ها انـداخت. مانـند خولـۀ، خـوارۀ، گوند، غوندې و غیره.

۱۵- نقطه ها یا لغاتی که با ضـمه/ پـیش، از عربـی و دری آمـده باشـند، همان گونه نوشته شوند، یعنی در قالب خودشان. مانند: ګُل و بُلبل.
آن لغات پشتو که دارای «ُ»/ پیش/ ضمه هسـتند، بـا «و» مجهـول نوشـته شوند. مانند پوښتنه، مور و غیره.

۱۶- «و» معروف از لغـات حـذف نمـی شـود. بایـد بـر فـراز آن هـا، «ُ» گذاشته شود. مانند نُور، سُور و غیره.

۱۷- حروف ویژه ی پشتو(ځ، څ، ښ، ړ) باید همین گونه نوشته شوند.
سفارش کمیته این است که اکادمی پشتو با کمک حکومت صوبه یی و مرکزی، برای استادان و محصلان، کتاب رهنمود تهیه کند تا اشـتباهات

هنگام استعمال این موارد، پایان یابند. (در پای فیصله، بیست تن از اعضای کمیته، امضا کرده اند.)

در بیست و هشتم ثور سال ۱۳۸۷ش، به دعوت ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و تالیف کتب درسی، کارگاه علمی سه روزه پیرامون رسم الخط واحد کتاب های دری و پشتو، تدویر می یابد. در این جریان، روی اشکال مورد اختلاف لغات زیرین بحث شده، به این گونه، به یک نتیجه ی واحد می رسند:

هـ ـ فیصله ی کارگاه آموزشی وزارت معارف:

شماره	اشکال مختلف نگارش			شکل پذیرفته شده
	اول	دوم	سوم	
۱	اوویشتم	اوه ویشتم		اوویشتم
۲	اغزی	ازغی		اغزی
۳	ایستلی	ویستلی		ایستلی
٤	اواره	هواره		هواره
۵	اوسپنه	وسپنه		اوسپنه
٦	اولس	ولس		ولس
۷	انځورولای	انځور کولای		انځورولای
۸	وولسم	اولسم		اوولسم
۹	اولسمشر	ولسمشر	اولس مشر، ولس مشر	ولسمشر
۱۰	پرانيزي	پرانستل	پرانیستل	پرانیستل

۱۱	بریښنا	برښنا		برېښنا
۱۲	برخوال، برخلیک	برخمن	برخه من	برخمن
۱۳	باندنیو	باندینیو		باندنیو
۱٤	بوزي	بوځي		بوځي
۱۵	بېځایه	بیځایه	بې ځایه	بېځایه
۱٦	بې درنگه	بېدرنگه		بې درنگه
۱۷	برخه وال	برخوال		برخوال
۱۸	تېلفون	تلیفون	ټیلیفون	تلیفون
۱۹	تشبه	تشبیه	تشبې	تشبیه
۲۰	تغیر	تغییر		تغییر
۲۱	تعین	تعیین		تعیین
۲۲	تللی	تلی		تللی
۲۳	تېرونکی	تېروونکی		تېروونکی
۲٤	تمباکو	تماکو	تنباکو	تنباکو
۲۵	پسرلی	سپرلی		پسرلی
۲٦	په خپلو	پخپلو		په خپلو
۲۷	پنځلس	پینځلس		پنځلس
۲۸	په ټولنه کې	په ټولنې کې		په ټولنه کې
۲۹	پاتې وو	پاته وو		پاتې وو
۳۰	پدغه	په دغه		په دغه

۳۱	په درناوي	په درناوي	پدرناوي	په درناوي
۳۲	پاچایان	پاچاهان	بادشاهان	پاچایان
۳۳	په واسطه	پواسطه		په واسطه
۳٤	پطرول	پټرول	پترول	پټرول(۱)
۳۵	پیل	فیل		فیل
۳٦	پطلون	پتلون		پتلون
۳۷	پل	پول		پول
۳۸	په کې	پکې		پکې(۲)
۳۹	پاسنی	پاسینی		پاسنی
٤۰	ښوونکو	ښوونکیو		ښوونکو
٤۱	خوشحال	خوشال(نوم)		خوشحال (صفت مرکب) خوشال (اسم)
٤۲	ختیځ (شرق)	ختیز (شرقی)		ختیځ- ختیز
٤۳	خپل منځي	خپلمنځي		خپلمنځي
٤٤	ځېبښل	زبېښل		ځېبښل
٤۵	ځایدای	ځائیدای	ځاییدای	ځاییدای
٤٦	ځلېریشت	ځلورویشت	ځلرویشت	ځلرویشت

۱-لغاتی که از لاتین به عربی و از عربی وارد پشتو شده اند و دارای «ط» باشند، به «ټ» تغییر یافته و به شکل جدید نوشته می شوند.

۲- هنگامی که «په»، شکل پیشوند داشته باشد، باید جداگانه نوشته شود. اگر چنین نباشد، باید یک جا نگارش یابد. مانند «په کور کې نه شته، اوبه پکې نشته.»

٤٧	څښتل	څکل	څښاک	څښتل - څښاک
٤٨	څېړونکو	څېړونکيو		څېړونکو
٤٩	چلم	چيلم		چيلم
٥٠	چورت	چروت	چُرت	چورت
٥١	دوه ځله يې	دوه ځلې يې		دوه ځله يې
٥٢	درانه	دranده		درانه
٥٣	دوکان	دکان		دوکان
٥٤	دعا	دوعا		دعا
٥٥	دوولسم	دولسم		دولسم
٥٦	دويم	دوهم		دويم
٥٧	دريم	درېم	درېيم	درېم
٥٨	رغاونه	رغونه		رغاونه
٥٩	رامينځته	رامنځته	رامنځ ته	رامنځته
٦٠	ريښتيا	رښتيا		ريښتيا
٦١	راکښل	راښکل		راکښل
٦٢	زانگو	ځانگو		زانگو
	زنگل	ځانگل		زنگل
٦٣	زلمی	ځلمی		زلمی
٦٤	زوی	ځوی		زوی
٦٥	زنځير	ځنځير		زنځير

٦٦	زوز	ځوځ	ځوز	ځوز
٦٧	ژبدود	ژب دود		ژبدود
٦٨	ژباړنه	ژباړه		ژباړه
٦٩	راکړ شو	راکړای شو	راکړل شوی	«راکړی شو» برای مفرد، «راکړ شول» برای جمع. شناسایی مذکر و مونث توسط فعل معاون صورت می گیرد.
۷۰	سوزي	سوځي		سوځي
۷۱	سون	سونګ		سونګ
۷۲	سکه	سیکه		سیکه
۷۳	ساه	سا	ساء	سا
۷٤	سهیل	سویل		سویل
۷۵	سیمه ایز	سیمه ییز		سیمه ییز
۷٦	شوری	شورا		شورا
۷۷	شات	شهد		شات
۷۸	شوده	شیده	شودې، شیدې	شیدې
۷۹	طوفان	طوپان	توپان	توپان
۸۰	طوطي	توتي		توتي
۸۱	عاشوری	عاشورا		عاشورا
۸۲	غوصه	غصه	غوسه	غوسه
۸۳	غنچه	غونچه		غونچه

۸٤	کیلي	کلي		کیلي
۸۵	کنبوت	کڼووت		کڼووت
۸٦	کلتور	کولتور		کلتور
۸۷	کندز	کندوز	قندز	کندوز
۸۸	کندهار	قندهار		کندهار
۸۹	کونړ	کنړ		کونړ
۹۰	کرنه	کرهنه		کرنه
۹۱	کلمه	کلیمه		کلمه
۹۲	کومک	کمک		کومک
۹۳	کنځل	ښکنځل		کنځل
۹٤	کړي دي	کړیدي		کړي دي
۹۵	نه لري	نلري		نه لري
۹٦	لپاره	له پاره		لپاره
۹۷	لیمخی	لمخی		لیمخی
۹۸	لیرې	لیرې	لرې	لیرې
۹۹	لعل	لال		لال
۱۰ ۰	لار	لیار		لار
۱۰ ۱	له پاسه	لپاسه	دپاسه	له پاسه
۱۰	مسوول	مسؤول	مسؤل	مسؤول

۲				
۱۰۳	مونږ	موږ		موږ
۱۰۴	مؤلف	مولف		مؤلف
۱۰۵	مسئله	مساله	مسله	مساله
۱۰۶	منځ	مینځ		منځ
۱۰۷	معنی	معنا	مانا	مانا
۱۰۸	ملیون	میلیون	میلون	میلیون
۱۰۹	نهه	نه		نهه
۱۱۰	نحوه	نحو	نحؤ	نحو
۱۱۱	نرینه	نارینه		نرینه (صفت) نارینه (اسم)
۱۱۲	نصوار	نسوار		نسوار
۱۱۳	نشته	نه شته	نیشته	نشته
۱۱	نژدې	نږدې	نیږدې	نژدې

٤				
١١٥	نړیوال	نړۍ وال		نړیوال
١١٦	نړور	انړور	نړور	نړور
١١٧	نشه	نیشه		نشه
١١٨	نه شم کولی	نشم کولای	نه شم کولای	نه شم کولای
١١٩	نه کوي	نکوي		نه کوي
١٢٠	نه لري	نلري		نه لري
١٢١	واخیست	واخست		واخیست
١٢٢	ورمېږ	اورمېږ		ورمېږ
١٢٣	وربشې	اوربشې		وربشې
١٢٤	وښایاست	وښیاست		وښایاست
١٢٥	هندوانه	هیندوانه	هندوانه	هندوانه
١٢	هنداره	هینداره		هنداره

۶				
۱۲۷	هدیره	ادیره		هدیره
۱۲۸	هستوگنه	استوگنه		استوگنه
۱۲۹	یادښت	یاداشت	یاد داشت	«یادښت» به جای «یاد داشت» و «یادونه» به جای «تذکر» به کار می رود.
۱۳۰	راغلی و	راغلی وو	راغلی ؤ	راغلی و
۱۳۱	کېږدي	کیدي	کېږدي	کېږدي
۱۳۲	کښېنه	کینه	کېنه	کېنه
۱۳۳	گوره	گوره		به جای «گ»، «ګ» پذیرفته شد.
۱۳۴	علماو	علماوو		علماوو (۱)
۱۳۵	منع کوي	منعه کوي	منه کوي	منع کوي
۱۳	معلومات	مالومات		معلومات (۲)

۱- جمع لغات مستقل پایانی(a،ā) با دو «و»(وو) درست می شود. مانند(a): د جمله وو مخلوقاتو پلار دی دا، مانند(ā پایان): اړتیاوو، علماوو، سپېڅلتیاوو...
۲- از شروط پشتو ساختن، به میان نیامدن تصادم است.

٦				
۱۳۷	مازغه	ماغزه		ماغزه(۳)
۱۳۸	منځګړی	منځ ګړی	منځه ګړی	منځګړی
۱۳۹	نجلۍ	جلۍ	جینۍ	نجلۍ(۴)
١٤٠	اوبدل	اودل	اوبل	اوبدل

اگر به جریان اصلاحات انجمن پشتو بنگریم، ثابت می شود که تغییرات و فیصله های بسیار مثبتی را وارد کرده است. فیصله ی دوم، نسبت به فیصله ی اول و فیصله ی سوم، نسبت به دوم، گزیده تر می باشد.

پس از فیصله ی سوم، تقریباً هرازگاهی اصلاحات دیگری نیز رونما شده اند. اکنون اکثر آن فیصله ها به خوبی به کار بسته می شوند و فقط افراد اندکی با اشکال قبل از فیصله ها می نویسند.

قبل از فیصله ها	شکل مستعمل کنونی
کنځل، ښکنځل	کنځل
اوبدل، اودل	اوبدل

۳- هنگام مغیره ساختن لغاتِ «میان الف»، الف میانه از میان می رود. مانند: مغزو، مېلمنو، پښتنو، درو (درملو) خوړو.

۴- «ی» های «میان لغات»، به خاطر دور کردن گمان و تصادم، حتمی می باشند. بدون آن، نیاز نیستند در میان لغات بیایند.

جینۍ، نجلۍ	جینۍ
ږغ، غږ	غږ
پسرلی، سپرلی	پسرلی
لمر، نمر	لمر
خېژي	خيږي
وروڼه	ورونه
لوېشت، لوېښت	لويشت و امثالهم.

افزون بر اصلاحات بالا، لغات دیگری نیز وجود دارنـد کـه در نگـارش آن ها تقریباً تـا کنون دشـواری وجـود دارد.ماننـد: دوم، دوهـم، دویـم، درېم، درېیم، شپاړلسم یا شپاړسم و غیره...

در قسمت ارقام فکر می کنم وضاحتی وجود دارد که اگـر بـه آن دقیـق شویم، ممکن است، دشواری ها تا حد زیادی رفع شوند.

الف- شماره هـایی کـه در پایـان آن هـا واول آمـده باشـد. ماننـد: دوه، درې، اویا، اتیا، نوي و امثالهم. این هـا در آخـر بـا پسـوند عـددی «یـم/ em» که از درجه ی یک، نماینده گی می کند، نوشته می شـوند، ولـی زورکی «ə» که واول شمرده می شـود، اگـر در آخـر شـماره ای بیایـد، همچنان شکل شماره های دارای رتبـه را مـی گیـرد. بنـا بـر ایـن، روش چنین است که شماره+ پسوند رتبه.

دوه+ یم (em+dwa)، دویـم (dwaem)
درې+ یم (em+dre)، درېیم (dream)
اتیا+ یم (em+ātya)، اتیایم (ātyāem)
نوي+ یم (em+nawi)، نوییم (nawiem)

اویا + یم (em+āwyā)، اویایم (āwyāem) و غیره.
ب- شماره هایی که منتهی به کانسوننت باشند، حالت کامل آن ها با پسوند «ام= am»، پایان می یابد. مانند:
څلور + ام (am+calor)، څلورم (caloram)
شپږ + ام (am+špaẓ)، شپږم (špaẓam)
لس + ام (am+las)، لسم (lasam)
یوویشت + ام (am+yewwišt)، یوویشتم (yewwištam)
دېرش + ام (am+derš)، دېرشم (deršam)
څلوېښت + ام (am+cəlwiṣt)، څلوېښتم (calwiṣtam)
پنځوس + ام (am+panjos)، پنځوسم (panjosam)
البته در رسم الخط پشتو- عربی، ارقام مرتبه نمی توانند تمام اصوات را ترسیم کنند. شماره هایی که با زورکی «ه» پایان یافته باشند نیز تحت همین روش قرار می گیرند. یعنی با «ام»، حالت مرتبه ی آن ها آشکار می شود. مانند:
پنځه + ام (am+pinĵə)، پنځم (pinĵam)
اوه + ام (am+owə)، اووم (owəam)
نهه + ام (am+nəhə)، نهم (nəham)
شپېته + ام (am+špetə)، شپېتم (špetam) و غیره.
افزون بر لغات بالا، لغاتی اند که پشتو می باشند و اکثر آن ها در فیصله های گذشته ی انجمن پشتو آمده اند. همچنان بعضی که شامل فیصله ها نیستند، اکنون هم از سوی شماری، به شکل نادرست نوشته می شوند. مانند:

نادرست	درست
تیگه	تیږه
گیره	ږیره
توگل	توږل
پختو	پښتو
پختونخوا	پښتونخوا
پکې	په کې
لخوا	له خوا
یواځې	یوازې
ستونځه	ستونزه
دپاره	لپاره
کونکی	کوونکی
پدې	په دې
مخامخ کیږي	مخامخېږي
بخښونکی	ښښونکی
بخښنه	ښښنه
سوله ایز	سوله ییز
کښې	کې
زمونږ	زموږ
کښېږدي	کېږدي
کښېني	کېني
ځوی	زوی
نړۍ وال	نړیوال
نشي	نه شي

مینځ	منځ
سیمه ایز	سمیه ییز
ښتونکی	ښتوونکی
تښتونکی	تښتوونکی
لدې	له دې و غیره.

۴- لغات متداخل از سایر زبان ها:

افزون بر ارقام، لغاتی وجود دارند که تاکنون نیز در نگارش آن ها اختلاف نظر وجود دارد. از آن جمله، لغاتی اند که از سایر زبان ها وارد شده اند.

الف/ لغات متداخل از انگلیسی: بیشتر آن ها لغات بین المللی شمرده می شوند و به همان معنی و مفهوم در این جا نیز به کار می روند، اما این گونه لغات در میان تمام پشتون ها به یک گونه معمول نیستند. بنا بر این، نیاز است در نگارش آن ها یکدسته گی به میان آید. پشتون های پشتونخوا، این لغات را با تلفظ انگلیسی بیان می کنند، ولی در افغانستان، معیار نگارش این لغات را تلفظ فرانسوی تشکیل می دهد که دری زبانان افغانستان به تبع آن بیان می کنند. مثال ها:

افغانستان	پښتونخوا
سوسیالیزم	سوشلیزم
انترناسیونالیزم	انټرنشنلیزم
دیموکرات	ډیموکراټ
دیموکراسي	ډیموکراسي
ارستوکراسي	ارسټوکراسي

بروکراسي	بيروکراسي

در به کارگیری نام های ویژه نیز تفاوت هایی وجود دارند. مانند:

افغانستان	کوزه پښتونخوا
ایتالیا	ایټلي
اسیا	ایشیا
مالیزیا	ملیشیا
اندونیزیا	اندونیشیا
هند	انډیا
چیچنیا	چیچن
اروپا	یورپ و غیره.

در این میان، روشی وجود دارد: لغاتی که از زبانی وارد زبان دیگر شده اند، دچار عملیه ی ساختار فونولوژیک می شوند. بنا بر این، لغات متداخل از لحاظ آوا و تلفظ تا حدی متحول می شوند. این جریان تا جایی معمول است که معنی لغات تغییر نیابد. به این دلیل، اگر اشکال افغانی لغات بالا، ترجیح داده شوند، نادرست نیستند؛ زیرا معنی اصلی لغات تغییر نمی خورد؛ فقط در تلفظ آن ها تغییراتی رونما می شوند که به گونه ای باعث سهولت بیان نیز می باشند.

ب- لغات متداخل از زبان عربی: لغاتی اند که از عربی وارد شده اند و پشتو، ساختار خویش را روی آن ها به کار بسته و باعث تغییرات فزون فونولوژیک شده است. در نگارش چنین لغاتی باید شکل پشتو، ترجیح داده شود. مانند:

خلق	خلک

قمیص	کمیس
تفحص	تپوس
حق+له	هکله
معنی	مانا
يعني	یانې
معنوي	مانیز و غیره.(۱)

دیگر لغاتی اند که دارای ارزش و مفهوم مذهبی می باشند. تغییر و تبدل در آن ها، نه تنها شکل لغات را تغییر می دهند، بل باعث تغییر معنی شده، ارزش مذهبی و معنایی آن ها را از میان می برند. بهتر است چنین کلماتی به شکل اصلی آن ها نگارش یابند. مانند: ایمان، حج، زکات،

۱- یادآوری این نکته بایسته است که نباید ارزش غنابخشی زبان های متداخل را از یاد بُرد. اکثر زبان های دنیا به اثر امتزاج قومی، فرهنگی و هنری تاثیر پذیرفته اند. از جنبه های مهم آن، وفرت واژه گان است. زبان پشتو همانند دری، یک زبان ترکیبی با پذیرش بالای لغات خارجی می باشد. در این میان، تداخل زبان جامع عرب، زبان پشتو را وسعت بخشیده است. چون تداخل زبانی مقداری با تداخل دستوری به همراه می باشد، زبان عربی با ارزش های اشتقاقی خویش وارد زبان های دری و پشتو شده است. اگر روش تحول صوتی را کاملاً تطبیق کنیم، با تغییر شکل کلمات، مشتق ها از میان می روند. مثلاً کلمه ی خلق، پیوسته به مخلوق، تخلیق، خالق و خلقت است. هر نوع تغییری که شکل آن ها را اغماض کند، گستره ی زبان را محدود می سازد. این محدودیت، مستقیماً روی ساختار زبان تاثیر وارد کرده و باعث ابهام می شود. فرق زبان عربی با زبان های دری و پشتو در این است که اشتقاقی(مولد) می باشد، اما زبان های دری و پشتو ترکیبی(نامولد) اند. بنا بر این، بهترین رویکرد تنظیم لغات متداخل خارجی در زبان های دری و پشتو، این است که باید ساختار های دستوری زبان های متداخل را در نظر بگیریم. در غیر آن به نام سره سازی هایی که عموماً سیاسی اند، باعث محدودیت زبان های دری و پشتو می شویم. م.ع

فرض، سنت، واجب، دعا، نیت، الله، اکبر، مذهب، دین، استنجا، صدقه، قربانی، خیرات، مسحه، آیات، حدیث، وعده، جبر، غفار، اختیار، خیر، اذان، سجده، رکوع، نکاح، طلاق، عاق، امام، قبله، کعبه، رسول، نبی، قرآن و غیره.(۱)

در حالی که بایسته است بعضی لغات عربی- به لحاظ معنی و تقدس مذهبی- به همان شکل عربی نگارش یابند، بعضی لغاتی که سره و ریشه ی پشتو دارند، ولی کاتبانی شعوری و غیر شعوری آن ها را تابع دستور عربی و دری کرده یا حروف ویژه ی عربی را با آن ها یک جا ساخته اند، باید به همان شکل پشتو نگارش یابند. مثلاً: ده حرف عربی «ث، ذ، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ف، ق» نمی توانند در لغاتی بیایند که ریشه ی پشتو دارند. مانند:

شکل درست	شکل نادرست
ساپي	صافي
اپریدي	افریدي
خوشال	خوشحال
الینگار	علینگار
الیشنگ	علیشنگ و غیره.

«ع» در لغاتی می آید که عربی باشند، اما افزون بر ۹ حرف دیگر عربی(خاص) هرگز نمی تواند در کلماتی که دارای «گ» باشند، بیاید. مثلاً نگارش الینگار با «ع»، اشتباه است.

۱- جاشناسی پشتو، محمد سرور وکیلی، مرکز تحقیقات ساپی، پشاور، سال ۱۳۸۷ش.

در ایـن روش بـه جـز از کلمـه ی افغانسـتان کـه «ف» دارد و در واقـع نتیجه ی داد و ستد های طولانی می باشد، شـکل کنـونی لغـت «افغـان»، پس از مراحل زیاد، چنین شکلی را اختیار کرده است.(۱)

۱- جهت یافت آگاهی های همه جانبـه پیرامـون نـام هـای افغـان و افغانسـتان، بـه کتـاب «حقیقت خورشید»، گردآوری و منتشره ی این قلم(مصطفی عمرزی) مراجعه کنید!

بخش پنجم

نگارش پیشینه ها و پسینه ها

در نگارش پشتو، یکی از دشواری ها، کاربرد نادرست پیشینه ها و پسینه ها می باشد. با وجود این که پیشینه ها و پسینه ها به لحاظ شکل، چنان چه هستند، نوشته می شوند، ولی جا های درست استعمال آن ها از سوی بعضی اشتباه گرفته می شوند.

وقتی پیشینه ها و پسینه ها درست به کار بُرده نشوند، معنی جمله را تغییر می دهند. قبل از این که بررسی کاربرد پیشینه ها و پسینه ها را آغاز کنیم، خوب است مورفیم های آن ها را تعریف کنیم:

پیشینه ها و پسینه ها: مورفیم های ناگردان شونده ی مقید هستند که به گونه ی مستقل، معنی نمی دهند، بل یک جا با مورفیم های آزاد غیر مقید، معنی و مفهوم می یابند.

الف- پیشینه ها(Preposition):

عناصری هستند که پیش از اسم آمده و در جمله موقعیت و وضعیت آن را آشکار می کنند.

ب- پسینه ها(post positions):

عناصری هستند که در جمله یا فقره، پس از اسم می آیند.(۱) پوهاند دکتور مجاور احمد زیار در مورد پیشینه ها و پسینه ها می گوید: پیشینه

۱- آواشناسی و لغت شناسی پشتو، پوهنوال محمد صابر خویشکی، انجمن انکشاف فرهنگی افغانستان، ۱۳۸۰ش، ص۲۵.

ها و پسینه ها، آن عناصر بسیار کاربردی، کثیر الوقوع و غیر آزاد زبان هستندکه در یک جمله با کمک عناصر آزاد یا نام ها(صفات، ضمایر و اسمای عددی) استعمال شده و معنی می یابند.
با وجود این که پیشینه ها و پسینه ها در جمله، یا به سخن دیگر در عناصر غیر آزاد یا معاون آمده، معنی و مسوولیت آن ها در قرابت همان نام ها نمایان می شوند، ولی چون بر اصول یا عناصر مستقل، به گونه ای تاثیر گذشته، حالات و تفاوت های آن ها را نمایان می کنند، عناصر اداره کننده، گرداننده یا حاکم نیز شمرده می شوند.(۲)
اگر پیشینه ها و پسینه ها نادرست به کار بروند، معنی جمله را تغییر داده و باعث تغییر ساختار نحوی نیز می شوند. به مثال های زیر بنگرید که به جای «له»، «د» را به کار بُرده اند.
می گوید: تل به دې ساتم (د) پردو وطنه!
هدف گوینده این است که وطن خویش را «له= از» بیگانه گان نگه می دارد، ولی چنان چه به گونه ی غیر شعوری به جای «له»، «د» را به کار بُرده، جمله اش چنین معنی می دهد که گویا وطن بیگانه گان را نگه می دارد. در واقع چنین معنایی خواست سراینده نبوده، ولی به اثر کاربرد نادرست «د»، معنی مورد نظر او، معکوس شده است. نمونه ی دیگر:

ته خو به «د» زلفو کوڅئ جوړې کړې
زه په دې شلېدلي ګریوان څه وکړم (خاطر)

۱- گرامر پشتو، پوهاند دوکتور زیار، انجمن نشر دانش، ۱۳۸۲ش، ص ۱۳۰.

در این مورد نیز به گونه ی غیر شعوری بـه جـای «لـه»، «د» آورده شـده است. هدف شـاعر ایـن اسـت تـا از «لـه زلفـو=از زلفـان»، حلقـه ی مـو درست شود، نه حلقه ی زلفان(د زلفو کوڅئ)، ولی چنان چـه «د» را بـه درستی به کار نبرده، بیت- معنی مورد نظر را افاده نمی کند.
چنین اشتباهاتی در متون ادبی، زیان زیـادی رونمـا نمـی کننـد، ولـی در متون حقوقی، جزایی و سیاسی، زنده گی شخصی و اجتماعی را بـر بـاد می دهند.
در «په» و در «پر» نیز اشـتباهاتی صـورت مـی گیرنـد. «پـه» بـرای حالـت فاعلی می آید و «پر» برای حالت مفعولی است. «زه په احمد سیاسی کار کوم». به این معنی که احمد را برای کردار سیاسی، به گونـه ی ابـزار یـا کننده گماشته ام. احمد، کننده است، اما جمله ی: «زه پر احمد سیاسـی کار کوم»، چنین معنی می دهد که مـی خـواهم احمـد را از طریـق کـار سیاسی تشویق کنم تا در این مبارزه با مـن یـک جـا شـود. یعنـی احمـد فاعل نیست، ولی کار توسط او اجرا می شود.
«زه ځم چې په داکتر غاښ وباسـم»، یعنـی مـی خـواهم بـروم تـا داکتـر دندانم را بیرون کند، ولی این جمله «زه ځم چې پر داکتر غاښ وباسم»، به این معناست که دندان داکتر را بیرون می کشم. استعمال نادرست «په و پر»، معنی جمله را معکوس کرده است.
در تلفظ کندهاری، کاربرد «پر و په»، بسیار دقیـق اسـت، ولـی در تلفـظ شرقی و مرکزی، بسیار دقیق نمی باشد. اگر کسی بخواهد «په و پر» را به گونه ی دقیق استعمال کند، معیار های تلفظ کندهاری بسیار مفید اند.

در زیر، پیشینه ها و پسینه ها را کمی فشرده تر به بررسی می گیریم.
۱- «په»: با پسینه ی «کې»، آشکار کننده ی اسم ربط، مکان یا جایگاه است. مانند در «په ټولګي کې» با پسینه ی «پورې»، پیوند و پیوست را نمایان می کند. مانند: په ځان پورې، په تا پورې، ستا په خبرې پورې (در پیوند به سخن شما) با پسینه ی «سره»، حالت پیوست را آشکار می کند. مانند: په بیاتي سره، په چړې سره، په وینا سره، په زور سره، په خوښۍ سره و با پسینه ی «پسې»، گونه ی دیگر پیوست امتداد یافته را آشکار کرده است. مانند: په تاپسې، په سختی پسې اساني راځي، په ژمي پسې پسرلی دی. گاهی پسینه ی «سره» نیز از آن بیرون می آید: په چاړه، په خوښه که په زور وي، له مظلوم به د ظالم لاس لنډېږي. په تا اړه نه لري (په تا پورې اړه نه لري)، په لکیاني لیک کېږي (په لیکاني سره لیک کېږي)، ولی (پرکور) با (په کور کې) یک سان نیست، زیرا «په کور» در اصل «پر کور» است که معنی مکانی نه، بل استعلایی (برتری جستن) را آشکار مي کند. همین گونه په وخت، په کال، په مازیگر، په بجو... د پر وخت، پر کال، پر مازیگر، پر بجو... اشکال نادرست هستند. چنان چه «په پښتو لیکل» و «پر پښتو لیکل» را متفاوت می دانیم.
۲- پر: پیشینه ی استعلایی است که بیشتر روی پسینه ی ربط / «باندې» می آید. مانند: پر مېز باندې یا پر مېز، پر څمکه باندې یا پر څمکه، پر زړه باندې یا پر زړه، پر سر باندې یا پر سر، پر زړه یوه څه «او» پر خوله بل څه، پر وخت، پر کور، پر کابل، پر ورځ، پر شپه، پر ماښام، پر لسو بجو، پر ۱۳۵٦ل و غیره. «پر میاشت» نادرست است، زیرا «په میاشت» موجه به نظر می آید.

«پر » همانند «په » با اسمای منتهی بر زور (فتحه)، عوض نمی شود. به جز پشتوی کندهاری و تاریخی-ادبی، ها «په » و «پر » در اکثر گویش خلط شده و همزمان مستمر، پیوسته، استعلایی و پی هم به کار بُرده می شوند؛ ولی در نگارش پشتو، تفکیک هر دو حتمی می باشد.
یک اصل زبانی وجود دارد که دو عنصر- به گونه ی تاریخی و ایتمولوژیک- هیچگاه هم معنی و هم شکل نیستند. در این جریان، اصل اشباع نیز بروز می کند. اگر این اصول در زبان شفاهی بسیار مراعات نشوند، اما رعایت آن ها در زبان نگارش، نقش چند جانبه و موثر می داشته باشد.
تفاوت یا عدم اشتراک، تقسیم امور و اشباع، اساس هر زبان دنیا را می سازند. به این لحاظ به کار است «په پښتو لیکل » را چنان معنی کنیم که در زبان پشتو صورت می گیرد، نه به زبان دیگر.
«پر پښتو لیکل » به این معنی که پیرامون پشتو نوشته می شود. همین گونه «پر کابل اوسېږم »، به این معناست که در کابل زنده گی می کنم، اما «په کابل کې اوسېږم »، در داخل کابل یا شهر کابل زنده گی دارم، معنی می دهد.
در زبان دری نیز تفاوت «به » و «بر »- در ادب کهن و ادب نوشتاری کنونی ایرانی- به تمامی آشکار است. همین گونه هندی را نیز بشمارید.
پسینه ی دیگر «پر »، «سرېره » است که گونه ی نادرست آن «برسېره » همچنان رواج دارد. این پسینه هیچگاه نمی افتد، ورنه معنای آن با «باندې » خلط شده و توحید می شود.
«پر » که به جای ضمیر ادات به کار می رود و مرتبط به تلفظ کندهاری می باشد نیز بر اساس اصول یاد شده ی زبان- در نگارش معمول پشتو-

---

قابل پذیرش به نظر نمی آید. همین گونه «تر» و «په» را هم بشمارید که با خلط «ترې» و «پې»، باعث هرج و مرج می شود.
۳- د: یک پسینه ی بسیار واقع (اضافی یا ملکی) است که بدون «کره» و «غوندې»، پیشینه ندارد، بل پسینه های بی شمار غیر اصل، کاذب یا به سخن دیگر، پسینه های فقره یی با آن همسو می شوند. این مورد توام با اسم زمان معنی می یابد. مانند: د شپې، د ورځې، د غرمې... ولی بیش از همه، بر اساس افزودی ارتباط میان دو نام می باشد.
۴- تر: پسینه ی مقابل «پر» است. «تر» پیش از هر چیز، معنی «لاندې» را نمایان می سازد. به این لحاظ، پسینه ی نخست «لاندې» است که هرگز افتیده گی را نمی پذیرد. مانند «تر مېز لاندې» که بعد با «تر مېز»، معنی دیگر می یابد که پیوست مکان و زمان است. مانند: تر ننگرهاره و تر مازیگره که با پسینه ی «پورې»، حتماً همراهی نمی کند.
سومین پسینه، مابعد «وروسته» یا «راوروسته» است. مانند: تر غرمې وروسته/ تر غرمې را وروسته، تر ځلمې راوروسته، زما وار دی... با پسینه ی چهار، «څني- نه»، مقایسه ی اندیشه را نمایان می کند. مانند: تر تا ښخه زه ښه یم که با افتیدن این پسینه، «تر تا» نیز به درستی می آید.
به جای آن که- بر اساس تعریف رویداد ها در زبان های دیگر- «سږنی کال د پروسږ کال په نسبت ډېر ورندی دی» بگوییم، «سږنی کال تر پروسږ کال ډېر ورندی دی»، بسیار کوتاه و دقیق می باشد.
«تر» در معنی مقایسه یی (نسبی یا تدریجی) با پیشینه ی «له» همسو می شود، ولی چون قبل از «له- څخه»، مکان منشه ای را بیان می کند، باز هم خلط آن با «تر- څخه» نیاز نیست، یا کم از کم اندکی بی جاست. مانند ننگرهاریان که می گویند: «د کوره په سارا خوښ یم- د وېشه په

تالا». چون در نگارش ترکیبی پشتو در این جا معنی مقایسه «مطلوب» است، «تر کوره پر سارا خوښ یم- تر وېشه پر تالا»، بهتر به نظر می رسد.
همین گونه در گویش های شمال شرقی به عوض «په، تر، له» بیشتر «د» به کار می رود. این روش نیز با توجه به اصل معیار در زبان، انحراف شمرده می شود. مانند: د ځلمي پسې، د ننگرهار پورې، د مېز لاندې، د ننگرهار نه، د ځلمې سره د کندهاره راغلم، د پښتو تولنې د لغاتو د څانگې د خوا.
گونه ی دقیق «ځلمی سره، تانه یا ستا نه...»: په ځلمی پسې، تر ننگرهاره پورې، تر مېز لاندې، له ننگرهاره، له ځلمي سره له کندهاره راغلم، د پښتو تولنې د لغاتو د څانگې له خوا، تر تا «څخه» زه ښه یم...
۵-له: با پسینه ی «څخه، نه یا ځنې» در اصل منشه یا مکان نام را آشکار می کند. مانند: له سیستانه یا له سیستان څخه، یا له سیستان نه او یا له سیستان ځنې، اما کاربرد آن در معنی دوم نسبتی، بسیار دقیق به نظر نمی رسد.. مانند: پاس چې ورته گوته ونیول شوه.
«له» با پسینه ی دوم «سره»، ملاحظه ی همراهی دوستان را نمایان می کند. مانند: له ځلمي سره تر هرات پورې ملگری وم و غیره. عوض کردن پسینه ی «سره» با «څخه یا ځه» در این معنی، عدول از نگارش ترکیبی پشتو به نظر می آید؛ گر چه بعضی گویش ها به سخن خوشال «څخه» به جای «سره» نیز بسیار به کار می رود.
به هر صورت «له ځلمي سره» و «ځلمي څخه» نباید در یک معنی به کار بروند. تکرار پسینه ی «سره» همراه با «ترڅنگه»، «باوجود» معنی می دهد. مانند: «سره له» ناروغۍ، لمبا ته ولاړم یا: «له ناروغۍ» «سره سره لمبا ته ولاړم».

«سره له» همانند پیشینه ی پیوست با پسینه ی «له څخه» هماهنگ شده، قید راهنما را به میان می آورد. مانند: سر له نه، سر له ماښامه... همانند سر له همدې څېرکي... سومین پسینه ی آن «وروسته» است که قید زمان و مکان را ساخته، هم وزن با «تر»، خلط می شود. مانند: له غرمې وروسته کور ته ځم که البته «تر غرمې وروسته» بیشتر دقیق به نظر می رسد. به سخن دیگر «وروسته»، پسینه ی معیاری «له» نه، بل از «تر» است.

چهارمین پسینه «له» «راهیسې» می باشد که با آن قید زمانی را می سازند. مانند: له پروسږ کال راهیسې، له ډېرو کلو راهیسې، له پخوا راهیسې... به این گونه اگر «راهیسې» به عنوان پسینه با نام یا اسم ترکیبی، مستقیماً مرتبط شده، کدام پسینه ی اضافه یا عنصر زبانی آن به کنار نرود، به سخن دیگر «له ډېرو کلو را په دې خوا»، تناسب معنایی آن است، ولی در زبان دری «از سالیانی بدین سو»، ترجمه ی تحت اللفظی آن می شود که روانی و کوتاهی بسیاری هم ندارد.

پسینه ی پنجم «له» «پرته» است که به جای «سره»، ملاحظه ی طرف مقابل را نمایان می کند. به این معنی که نه همبسته گی اسم مربوطه، بل جدایی و عدم وجود را آشکار می سازد. مانند: له بللو پر ته نا بللي هم راغلي وو.

٦– بې: زیادتر شبیه پیشوند اسم توصیفی است. مانند بې کوره، ولی کمابیش ویژه گی های پیشینه را نیز دارد که اکثراً توام با «له» و با داشتن پسینه های «څخه، نه یا ځنی»، مانند: بې له تا څخه، بې له هغه څخه، که «بې له تا» و «بې له هغه» نیز گفته می شود. در اشعار سده ی میانه، «بېتا» به گونه ی ردیف نیز به کار رفته است.

۷- و: یك پیشینه ی کهن است که با پسینه ی «ته»، حالت مفعولی را آشکار می سازد. نشانه های کهن آن در گویش های غربی کندهاری باقی مانده اند، اما بقیه ی آن ها را از دست داده است. اکنون پسینه ی «ته» آن را به کار می برند. مانند «و» تا ته وایم، «و» ښوونځي ته ځم... که شاعران دوره ی میانه بسیار به کار بُرده اند. گاهی- در نوبت دوم- پس از نام آورده اند و با پسینه ی «ته» بازهم وصل می کنند. مانند رحمان بابا که می گوید:

خدای و ما و ته ښکاره کړ هغه لمر بیا

بعضی همانند دری(به)، بدون پسینه به کار گرفته اند. مانند پیر محمد کاکړ که سروده است:

سوز و گداز د محبت وهسې ما را

به هر صورت به دلیل کثرت گوینده گان، «ته» نسبت به «و- ته» از ارزش معیاری زیادی برخوردار است.

۸- لکه: مانند توضیح «د» که به آن اشاره رفت، افزون بر این که با آن همه سابقه، پسینه های نادرست و زیادی را به میان می آورد، همانند پیشینه ی واحد، باخود بعضی ادات ساده چون: غوندې، هومره، هسې...(۱) را یاری می رساند. مثال های پیشینه و پسینه:

پیشینه	پسینه	مثال
په	کې	زه په کوټه کې یم
په	سره	په زیار او زحمت سره بری حاصلیږي
په	پورې	په چا پورې نه خاندم

۱- دستور پشتو، پوهاند دکتور زیار، انجمن نشر دانش، ۱۳۸۲ش، صص ۱۳۲- ۱۳۶.

په	پسې	په تا پسې نه ځم
پر	باندې	زه پر څوکۍ باندې ناست يم
پر	سربېره	پر دې کار سربېره نور کارونه هم لرم
د	لپاره	د خبرو لپاره وخت نه لرم
د	غوندې	د مزدور غوندې يې وګڼه
د	کره	د احمد کره نه ځم
تر	لاندې	تر مېز لاندې پروت دی
تر	پورې	تر ښوونځي پورې ځم
تر	وروسته	تر غرمې وروسته راځم
تر	څخه	تر ځوزه(څخه) ګل ښه دی
تر	د باندې	تر کوره باندې ووځه
تر	پرته	تر ځلمي پرته ښه سړی نه شته
له	سره	له ځلمي سره ځم
له	څخه(نه)	له احمد څخه(نه) مې کتاب واخيست
له	وروسته	له غرمې وروسته کور ته ځم
له	راهيسې	له پرون راهيسې کار لرم
له	پرته	له احمد پرته محمود هم راغلی و
بې	څخه	بې اوبو څخه ژوند نه کيږي
و	ته	و تا ته مې ووې(۱)

۱- آواشناسی و لغت شناسی پشتو، پوهنوال خویشکی، انجمن انکشاف فرهنگی افغانستان، ۱۳۸۰ش، صص۲۵-۲۶.

بخش ششم

اهمیت علامت گذاری

هرچند علامات همانند لغات، معنی دار نیستند، ولی در نگارش و خوانش متن، عبارت و گُسیل درست معنی، کمک می کنند. اگر علامات نباشند، ممکن خوانش یک متن با دشواری رو به رو شده و چنانی که منظور نویسنده باشد، معنی ندهد.
علامات در اکثر زبان های دنیا تقریباً یکسان هستند، ولی در انگلیسی، روسی و زبان هایی که با رسم الخط پشتو، تفاوت دارند، بعضی شکل معکوس اختیار می کنند.
علامات به خاطر درست نویسی، ضروری می باشند. یک متن نگارش یافته ی خوب، همان است که علامتگذاری آن با دقت صورت گرفته باشد. در ذیل، به کاربرد علامات در پشتو و جای آن ها اشاره می کنیم:
۱- پاورقی:
وقتی عبارتی اقتباس می شود، باید به ترتیب نویسنده ی کتاب، موسسه ی نشر، سال چاپ و تعداد صفحات اشاره شود. مثال:

- گل پاچا الفت، لوړ خیالونه او ژور فکرونه، پښتو ټولنه، ۱۳۳۵ل، ۲۹ مخ.

اگر کتاب در ببلوگرافی معرفی شود، پیش از نام، تخلص آورده می شود. مثال:

- الفت، گل پاچا، لوړ خیالونه او ژور فکرونه، پښتو ټولنه، **۱۳۳۵**ل، **۲۹** مخ.

گاهی محل چاپ و تاریخ در قوس ها گرفته می شوند. مثال:

- گل پاچا الفت، لوړ خیالونه او ژور فکرونه، (کابل، پښتو ټولنه، **۱۳۳۵**ل) **۲۹** مخ.

اگر بخواهند عبارتی را از یک نشریه/ مجله اقتباس کنند، نام نوشته ای که از آن اقتباس شده را در قوس های ناخونک می آورند. پس از آن به نام مجله، محل نشر، تاریخ و صفحات اشاره می کنند. مثال:

- محمد صدیق روهی، «فولکلور څېړنې میتودولوجي»، د فولکلور او ادب ټولنه، **۱۳۵۲**ل، لومړۍ گڼه، لومړۍ کال، ۸ مخ.

۲ –اعداد:
اگر در یك خط بیاید، باید در میان قوس ها گرفته شود. مثال:

- د څېړنې درې مهم گامونه دادي: (۱) فرضیه، (۲) د موادو راغونډونه، (۳) نتیجه. اگر در خط جدید بیآید، چنین نوشته می شود: ۱)

۳– شارحه(:):
برای شرح یك لغت یا یك فقره استعمال می شود. وقتی خواننده گان این علامت را مشاهده کنند، می دانند که حسب توضیح، افزودی رونما می شود. مثال:

- د انسان د ژوند هدف څرګند دی: سعادت.
- د سیاستمدار لپاره دا خواص ډېر دي: درېږ درجې جرئت او یـوه درجه پوهه.
- له خلکو نه په زور احترام مه غواړئ، بلکې خپل ځانونـه د احـترام وړ وګرځوئ: خلک هغه چا ته احترام کوي چې هغه له نورو توقع نه کوي.

۴- قوس ():

وقتی میان یک جمله، عبارت معترضه بیاید، در یـک قـوس گرفتـه مـی شود؛ هرچند جمله ی معترضه میان دو «و» معکوس نیز گرفته می شـود، ولی در صورتی قرار می گیرد که فقره ی معترضـه بـا جملـه ی اصـلی، بسیار تفاوت داشته باشد. مثال:

۱- وقتی فقره ی معترضه در میان جمله ی اصلی بیاید. مانند این:

- زه به سبا (که خدای کول) خوست ته ځم.
- د خوشال خان دستار نامه د پلوتارک او کوینټلیـان (چې دوی دواړه د ښوونې او روزنې پـه برخـه کـې ډېـرې مهمـې نظریـې لرې) له اثارو سره د مقایسې وړ ده.

۲- جهت ارقام و حروف ابجد که برای شرح تقسیم مـی آینـد. مثـال: د اسلام پنځه بناوې دا دي: (۱) کلمـه، (۲) لمـونځ، (۳) روژه، (٤) زکـواة، (۵) حج.

۳- در صفحات قانونی و تجارتی: اندازه ی پول در نخست با حـروف و پس از آن با ارقام آن ها در میان قوس ها گرفته مـی شـوند. مثـال: د دې

تړون له مخې به د نوموړي کور میاشتنۍ کرایه یو زر او دوه سوه پنځه ویشت (۱۲۲۵) افغانۍ وي.
٤- آن علامت پرسش یا نشانه ی ندا که جهت گمان، طنز یا کنایه استعمال می شود، باید در میان قوس ها نوشته شود. مثال: په ازاده نړۍ (؟) کې ازاد مطبوعات (!) د محرومې طبقې په گټه (؟) کار کوي.
۵- ویرگول (/):
تلفظ ویرگول از «ویرگوله» ی لاتین گرفته شده است. در واقع به سیخ کوتاه گفته می شود. علامت ویرگول در انگلیسی به نام «بار» نیز یاد می شود. بعضی نویسنده گان ما به کامه (،)، ویرگول می گویند، ولی فرهنگ های انگلیسی و کتاب های نویسنده گی، ویرگول و کامه را دو علامت جداگانه می شمارند.
۱- معمولاً میان «او/ یا»، علامت ویرگول گذاشته می شود. مثال:

- «هلکان او/ یا نجونې د والیبال ننداره کوي»، به این معنی که هلکان (پسران) او (و) نجونې (دختران) یا هلکان یا نجونې، والیبال را تماشا می کنند.

۲- ویرگول، جهت نگارش تاریخ نیز استعمال می شود. مثال: به جای این که «د ۱۳۵۲ کال د چنگاښ شپږویشتمه نېټه» بنویسیم، به خاطر سهولت، می توانیم از ویرگول استفاده کنیم. مثال: **۱۳۵۲/٤/۲٦**.
۳- گاهی به جای فاصله میان مصراع ها علامت ویرگول را استعمال می کنند. مثلاً در این بیت خوشحال خان:
درست پښتون له کندهار تر اټکه/ سره یو د ننګ په کار پټ او اشکار
۶- کامه (،):

در اکثر زبان های لاتین کامه/ «،» به شکل «,»/ واژگون نوشته می شـود، اما در زبان های پشتو و دری بـرای ایـن کـه هماننـد «و» خوانـده نشـود، برعکس زبان های لاتین نوشته می شود. در علامات(تنقیط)، کامه بسیار استعمال می شود. از این علامت در جا های مختلف، کار می گیرند.

۱- برای جداسازی:

الف) آن جمـلات طـولانی کـه از اجـزای سـاده، درسـت شـده باشـند، توسط کامه جدا می شوند. مثال:

- توریالي زمـا لیـک تـه لاتـر اوسـه ځـواب نـه دی ورکـړی، دا گومان مې نه شي چې تر دې وروسته به ځواب ورکړي.
- ده زیار وایست چې سنک له ځانـه سره ملگـری کـړي، مگـر سنک هېڅکله دا نه شوه منلای چې بې سببه د چا دښمنۍ تـه ملا وتړي.

ب) یک فقره ی اول را از جمله ی اصلی جدا می سازد. مثال:

- د دې تړون پر اساس، غړي هېوادنه تعهد کوي چې په ښـوونه او روزنه کې به له تبعیض څخه کار نه اخلي.
- تـر ډوډۍ خوړلـو او لاس مینځلـو وروسـته، دوی سـینما تـه ولاړل.

ج) جمله یا فقره ی معترضه، میان دو کامه گرفته می شود. مثال:

- زه به د خالي په ورځ، که خیر وي، تاسې کره درشم.

- پښتو ټولنه باید د پښتو لیکدود د یووالي لپاره چې په حقیقت کې د دې ټولنې د تاسیس یو عمده هدف دی، اوچت گامونه واخلي.

د) برای جداسازی لغات مختلف. مثال:

- ده خپل کتابونه، قلمونه، بکس او نور تدریسي لوازم له ځان سره واخیستل.

هـ) برای این که جمله یا شعری اشتباه خوانده نشود. مثال:

- ما، ماما ته یو کتاب راوړ.
- ماما، ما ته یو کتاب راوړ.

بیت رحمن بابا را مشاهده کنید که به شکل اول درست و دوم آن نادرست می باشد:

۱- ډېر عزیز دي مومدلان تر سنگدلانو

ته یو څاځکی شه د اوښکو، گوهر مه شه

۲- ډېر عزیز دي مومدلان تر سنگدلانو

ته یوڅاځکی شه، د اوښکو گوهر مه شه

و) برای جداسازی هزاران و میلیون ها. مثال:

- نوموړي شرکت په تېرکال کې پنځه دیرش ملیونه (۳۵۰۰۰،۰۰۰) افغانی خالصه گټه کړې ده. د ده میاشتنی معاش ۵،٤٦٢ افغانۍ دی.

یادآوری: شماره های تیلیفون، کوچه و سال های تاریخی، کامه نمی خواهند.

۲- برای انسداد:

الف) عقب فقره ها و الفاظ معترضه، باید کامه آورده شود. مثال:

- زما په عقیده، که ته موافقه کوې یا یې نه کوې، له همینگوی سره په داستان لیکلو کې څوک سیالي نه شي کولای.

ب) پس از ندا(علامت ندائیه) کامه نیز می آید. مثال:

- زلمیه، اجازه ده چې له تا نه یوه پوښتنه وکړم.

۳-در محل عبارت حذف شده، مثال:

- په دې کوټه کې څلور تنه کېني، په هغه بله کې پنځه تنه.

۷-نقطه(.):

در نگارش، نقطه و کامه بیش از همه استعمال می شوند. جا های مورد استفاده ی نقطه، این گونه اند:

۱-در پایان جمله ی بیانی:

- بريالى کورته ولاړ.
- لمر راوخوت

۲-در پایان پرسش های غیر مستقیم:

- ده له مانه پوښته وکړه چې څه وخت به وزګار شم.

یادآوری: در زبان پشتو، اکثراً میان پرسش های مستقیم و غیر مستقیم، تفاوتی قایل نمی شوند،. این مورد بار ها باعث نارسایی شده است. جمله ی زیر از نظر افراد آموزش ندیده، چنین است:

- ده له مانه پوښتنه وکړه «څه وخت به وزګارشم».

۳- در پایان درخواست مودبانه:

- په یوه مناسب وخت کې دفتر ته راشه او له ما سره په دې اړه خبرې وکړه.
- خپل کار ته توجه وکړه او احتیاط له لاسه مه ورکوه.
- مهرباني وکړه دغه فورمه ډکه کړه او بېرته یې راولېږه.

٤- برای اختصار:

- د م.م.م سرمنشي وویل چې باید په منځنۍ خیتځ کې دایمي سوله منځته راشي.

یادآوری: «م.م.م»، اختصار «د ملګروملتو مؤسسې» است.
۸- علامت پرسش (؟):
در جا های زیر می آید:
۱) در آخر پرسش های رو به رو:

- ستاستو نوم څه دی؟
- ته څه وخت هرات ته ځې؟

۲) جهت گمان و تردید:

- دی له خپلو همکارانو سره همدا دي (؟) لري.

۳) جهت مزاح و تمسخر.
۹- سیمی کولن یا کامه ی نقطه دار (؛):
استعمال سیمی کولن تا اندازه ای مستلزم دقت است. بهتر است بگـویم در اکثر جا هایی که نقطه می آید، سیمي کولن نیز کاربرد دارد.
اگر دو جمله، تقریباً اهمیـت و وزن مسـاوی داشـته و در کنـار هـم قـرار گیرند، می توانیم سیمی کولن را استعمال کنیم. مثال:

- مورږ دوی ته دلیلونه وویل؛ خو دوی له مـورږ سره ملگرتیـا ونـه کړه او خبره يې راسره و نه منله.
- په تېرږ کال کې حکومت د قاچاق مخـه و نیولـه؛ بـډې خـورو ته يې سزا ورکړه؛ اخـتلاس کـوونکي يـې محاکمـه کـړل؛ او د اجتماعي عدالت د تامینولو په برخـه کـې يـې پـه هـر اړخیـزو اقداماتو لاس پورې کړ.

۱۰- سه نقطه (...):
۱) به گونه ی ارادی جهت حذف بعضی جملات. مثال:
جمله ی کامل: ځینې خبرې باید واورېدل شي، ځینې خبرې باید په یاد کې وساتل شي او ځینې خبري باید ښـې تحلیـل شي او فکـر وربانـدې وشي.
شکل حذف شده: ځینې خبرې باید واورېدل شي، ځینې... باید پـه یـاد کې وساتل شي او ځینې... باید ښې تحلیل شي او فکر ورباندې وشي.

---

۲) به جای و غیره(د داسې نورو پر ځای): زه ډېر ملگري لرم، زمرک، بريالی، سنک، غمی... پښتو، دري، سنسکرېټ، انگلېسي ... اريايي ژبې دي.
۳) در پایان جمله ی نیمه تمام: د غونډې په لمن کې، د چینې ترخنگه، د ونې تر سیوري لاندې... زمری او غوټۍ څنگ په څنگ کښېناستل د راز او نیاز خبرې یې شروع کړې...
۴) جدا ساختن جملات کوتاه برای تاکید: دا کار نن وکړه... معطلي مه کوه... سبا به پښېمانه شې.
۵) وقتی از شخصی نقل قول می کنیم، عبارات حذف شده، توسط سه نقطه نشان داده می شوند. اگر عبارت حذف شده در پایان جمله آمده باشد و جمله با آن پایان یافته باشد، چهار نقطه گذاشته می شود؛ سه نقطه برای عبارت حذف شده و نقطه ی چهارم برای پایان جمله.
۱۱- قوس ناخونك «»:
قوس ناخونك در جا های زیر استعمال می شود:
۱) برای نقل سخن:

- سنک وویل: «موږ په جنگ هم پوهیږو او سوله مو هم زده ده.»

یادآوری: اگر در میان قوس ناخونک، قوس ناخونک واقع شود، به شکل نشانه های مفرد، نوشته می شود. مثال:

- زمرک وویل: «زه د انتون دا خبره نه هېروم چې وايي: زړه ورتوب، بیا هم زړه ورتوب، همیشه زړه ور توب.»

---

۲) اگر از اثری، سطوری اقتباس می شود، باید بر سر هر پاراگراف آن، قوس ناخونک بیاید. مثال:

- «په عراق کې عربي ویونکي، پنځه ملیونه شپږسوه پنځوس زره تنه دي.»
- «په ترکیه، ایران او افغانستان کې عربي ویونکې اته سوه دري دېرش زره تنه دي.»
- «په عربي متحد جمهوریت کې عربي ویونکي شپږویشت ملیونه اووه سوه پنځه دېرش زره تنه دي.»

۳) هنگام تعویض سخن که روال بدل می شود و سخن گوینده ی جدید معمولاً بر سر سطر قرار می گیرد:

- «خانمیره! ما گومان کاوه چې ته به ځومره غیرتي سړی یې، مگر خبر نه وم چې ته گیدړ وختې... دخپل لاس ټوپک مې درکړ چې ته به حیدر مړ کړې...»
- «خان صاحب! له ځان سره به فکر وکړم. دلته خو زه ځوک نه لرم چې مشوره او مصلحت ورسره وکړم.»

٤) گاهی نویسنده ای اصطلاح ویژه ای وضع می کند که از همه گانی بودن برخوردار نیست. مانند «گیدړیالوجسټ».

۵) برای تاکید و جلب توجه:

- «حق ورکول کیږي نه، اخیستل کیږي.»

٦) عناوین مقالات:

- په کابل مجله کې مې د «کنفرمیزم» پـه اړه مقالـه ډېـره خوښـه شوه.

۷) جهت بیان تمسخر.

۱۲- فاصله (-):

۱) جهت اختصـار: وقتـی در یـک مطلـب بـه شرح چنـد موضـوع مـی پردازند و می خواهند اختصار را در آخرین فقره یادآوری کنند، فاصـله می گذارند. مثال:

- ملي یووالی، د خلکو سـوکالي، اجتماعـي عـدالت، اقتصـادي پرمختگ- دا ټول زموږ د نظام اساسي هدفونه دي.

۲) برای انجام: چنین گونه ی استعمال، بیشتر در گفـت و گـو مـی آیـد. مثال:

- سنک ته قار ورغی او ورته ویې ویل: «ته اصلاً په خـبره ځـان نه پوهوې. ما درته ویلي وو.»

۳) برای مداخله: وقتی سوژه ی نو، مطلب گذشته را مختل سازد. مثال:

- کوم وخت چې زه په کنـدهار کـې وم- دا خـبره مـې مخکـې درته کړې ده.

٤) برای معرفی:

- کوم شی چې زما په ذهن کـې یـې توپـان راپورتـه کـری دی- هغه عشق دی.

---

۵) برای جمله ی معترضه:

- که سنک دې ولیده- کوښش وکړه چې ویې وینې- ماته ټلیفوني خبر راکړه.

۱۳- ستاره (*):

اکنون بسیار استعمال نمی شود. در گذشته، به جای عبارت حذف شده یا در پاورقی استعمال می شد. حالا به جای عبارت حذف شده، سه نقطه(...) می آید. همچنان در پاورقی- بر فراز لغات- اعداد نگاشته می شوند؛ اما ستاره ها می توانند جهت تبصره و جلب توجه، استعمال شوند.

۱۴- ندائیه(!):

علامت ندا(!) جهت هیجان، شگفتی، تاکید، خطاب و امر می آید. اگر ضرورت مبرم وجود نداشته باشد، باید از استعمال آن خودداری کرد. ندائیه در جا های زیر استفاده می شود:

۱) برای نمایاندن شگفتی، تاکید و هیجان:

- سنک په رښتیا له خپلې وظیفې نه استعفا وکړه! څومره بې سنجشه کار!
- داکتر وویل: «ته څومره خوشبخته یې! ستا او د مرګ ترمنځ فاصله ډېره کمه وه!»

۲) هنگام امر و درخواست جدی:

- ډېر ژر حرکت وکړه!
- لطفاً زما په شخصي چارو کې مداخله مه کوه!

---

۳) برای طنز و کنایه: میان قوس های ناخونک گرفته می شود. مثال های آن گذشتند.

۱۵- قوس بزرگ { }:

در مواردی، قوس های بزرگ پیش از قوس های معمولی می آیند. قوس های بزرگ گاهی هم میان قوس های ناخونك- به خاطر تبصره ی نویسنده- آورده می شوند. مثال:

- برتراند رسل وايي: «دا چې فزيک په علت پسې نه گرځي دليل يې دا دي چې علت وجود نه لرې. [دا د رسل شخصي-نظريه ده. ټول فيلسوفان د دغه نظر ملاتړ نه کوي.] زما په عقيده علت...»(۱)

۱٦- شکل مرکب ندائیه و علامت پرسش (!؟):

بعضی نویسنده گان، علامات ندائیه و پرسش را جوار هم و در پایان جمله می آورند، ولی شرط این است که ندائیه در نخست و پرسش از عقب آن باشد.

در این مورد، هدف نویسنده این می باشد تا از سویی توجه خواننده گان را جلب کند و از سوی دیگر، هدف پرسش مطرح شود. خلاصه فقط در پایان یک پرسش بسیار مهم، شکل مرکب ندائیه و پرسش می آید. مثال:

۱- کاندیدای اکادمیسین محمد صدیق روهی، رهنمود تحقیق، مرکز مطالعات منطقه یی افغانستان، ۱۳۸۵ش، صص۷۹- ۸۹.

- ته نه يې خبر چې د افغان-انگلیس په یوې جگړه کې له پنځلس زره انگرېزي پوځ نه، یوازې ډاکتر برایډن مړ ژوندی خلاص شو!؟

یا:

- ته نه پوهېږې د افغانستان د خلکو ملي پاڅونونو د نړۍ سترې امپرتورۍ ړنگې کړې دي!؟

۱۷- سه ستاره(***):

معمولاً زمانی کاربرد دارد که در یک متن، تفاوت محتوا رونما می شود. مثلاً در درامه ها یا داستان ها.

۱۸- کمان({):

این علامت در زبان های پشتو و دری به شکل «{» و در زبان های لاتین، به شکل «}» درمی آید. عموماً زمانی استعمال می شود که در مقابل یک لغات، چند لغات بیایند. مثال:

پوه
انسان{ ناپوه
کمزوری

۱۹- تیر (⇄):

این علامت معمولاً جانب و سمت را می رساند و بیشتر برای دو منظور، استفاده می شود:

۱) وقتی نویسنده توضیح یا شرحی را در پاورقی ای می نویسد که در همان صفحه کاملاً گنجایش ندارد، ناگزیر به صفحه ی بعدی می رود.

بنا بر این با آوردن نشانه ی «←» در بخش پایانی توضیح، خواننده گـان را رهنمایی می کند که بقیه ی آن را در صفحه ی دیگر مشاهده کنند. قبل از نگـارش توضـیح، همچنـان علامـت «→» گذاشـته مـی شـود تـا خواننده گان متوجه شوند بقیه ی صفحه ی قبلی است.

۲) برای جداسازی لغات ترکیبی یا نمایاندن چند جزء می آید. مثال:

- دوست+ ی ← دوستی یا پوهن+ تون ← پوهنتون.(۱)

۱- سید محی الدین هاشمی، فن نویسنده گی، ۱۳۸۳ش، صص۴۳-۴۵.

یادآوری پایانی

اصلاح نگارش یک زبان، کار یک روزه نیست. باید از مراحل و تجربیات طولانی بگذرد. رسم الخط پشتو نیز چند مرحله ی تجربه را سپری کرده است. خوشبختانه در هر مرحله ای آن اصلاحاتی رونما شده اند، ولی هنوز هم بسیار در کار است رسم الخطی به وجود آید تا تمام نیاز های نوشتاری زبان پشتو را برطرف کند.

من تالیف «درست نویسی پشتو» را به دلیلی انجام دادم که در جریان فعالیت بیست ساله ی فرهنگی، با دشواری های مختلف و متفاوت نگارش رو به رو بودم. بنا بر این، باید برای آن ها راه حل می جستیم. کسانی که امور رسانه های مطبوع، به ویژه بخش تصحیح را مدیریت می کنند، می دانند که هرج و مرج نوشتاری، به چه میزانی به آنان گزند می رسانند و کار های شان را به چه اندازه دشوار می سازند. ده ها نویسنده ی پشتون با دشواری های مشابه رو به رو شده اند.

به هر صورت، این تالیف، در حدی نیست تا تمام دشواری های بخش نگارش را هموار کند، اما اگر پاسخگوی چند مورد نیز باشد، باز هم برای من یک نوید خوب است.

امیدوارم در ترتیب نگارش پشتو، تحرکی رونما شود و تمام نویسنده گان در آن سهم بگیرند. هر نویسنده ای که با دشواری، اشتباه یا تفاوت نوشتاری رو به رو می شود، باید از طریق نگارش و رسانه ها، با دیگران در میان گذارد. این عمل باعث می شود تمام دشواری های

نگارش ما با گذشت زمان، یکی در پی دیگر حل شوند. شاید زمانی نیز واقع شود که نسل های آینده ی ما و کسانی که پشتو می آموزنـد، هـیچ دشواری نوشتاری نداشته باشند.
نگارش و تصحیح آن، کار یک تن یا یک نخبه نیست، بـل یـک رونـد طولانی بوده، مستلزم کار بسیار است؛ اما نبایـد آن قـدر بطـی باشـد کـه هنوز از برطرف کردن دشواری های کهنه فارغ نشـده، دچـار دشـواری های نو شود.
بـار دیگـر از تمـام دانشـمندان و نویسـنده گـان مـی خـواهم در اصـلاح نگارش پشتو، سهم خود را کاملاً ادا کنند. اصلاح نگـارش مـا، اصـلاح زبان ماست. تصحیح زبان با اصلاحات اجتماعی، پیوند مستقیم دارد.

به امید اصلاحات مثبت

پوهنمل محمد اسماعیل یون

منابع و ماخذ:

۱- اڅکزی، اودل صمد، زبان و رسم الخط پشتو، کویته، سال ۱۹۵۶م.
۲- پنزل، هربرت، دستور پشتو، ترجمه ی محمد رحیم الهام، سال ۱۳۴۰ش، مطبعه ی دولتی.
۳- ختک، خوشال خان، دستارنامه، انجمن پشتو، کابل، سال ۱۳۴۵ش.
۴- خویشکی، محمد صابر، آواشناسی و لغت شناسی، سال ۱۳۸۰ش.
۵- رشتین، صدیق الله، دستور پشتو(زبان شناسی)، انجمن انتشارات خاور.
۶- روهی، محمد صدیق، رهنمود تحقیق، مرکز مطالعات منطقه یی افغانستان، سال ۱۳۸۵ش.
۷- زیار، مجاور احمد، در یا چه در پشتو، نیولوجیزم، مرکز تحقیقات ساپی، سال ۱۳۷۸ش.
۸- زیار، مجاور احمد، دستور نگارش پشتو، پوهنتون ننگرهار، سال ۱۳۸۲ش.
۹- زیار، مجاور احمد، گرامر پشتو، انجمن نشر دانش، سال ۱۳۸۲ش.
۱۰- زیار، مجاور احمد، رهنمای نگارش، انجمن نشر دانش، سال ۱۳۸۶ش.

۱۱- شاکر، پوهندوی نور احمد، تحقیقات زبان، سال ۱۳۵۰ش.
۱۲- صلاحی، محمد نبی، تحقیقات زبان دوران کوشانی، اکادمی علوم افغانستان، کابل، سال ۱۳۸۶ش.
۱۳- لودین، دولت محمد، لغت شناسی، انجمن پشتو، کابل، سال ۱۳۵۵ش.
۱۴- هاشمی، سید محی الدین، فن نویسنده گی، سال ۱۳۸۳ش.
۱۵- هلالی، محقق عبدالحکیم، رهنمود الفبای آوایی پشتو، انجمن پشتو، سال ۱۳۵۵ش.
۱۶- وزیری، بخت میر، آواشناسی و لغت شناسی، پوهنتون کابل، پوهنځی زبان و ادبیات، برای بخش های غیر پشتو، سال ۱۳۸۴ش.
۱۷- وکیلی، محمد سرور، رهنمای لهجه های پشتو، مرکز تحقیقات ساپی، پشاور، سال ۱۳۷۸ش.



معرفی مصطفی «عمرزی»

(نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار)

- متولد ۲ عقرب سال ۱۳۶۲ در کابل.
- فارغ از «لیسه ی عالی استقلال» در سال ۱۳۷۸.
- فارغ به سویه ی دیپلوم از بخش «رادیو و تلویزیون» پوهنځی ژورنالیزم پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲.
- دارنده ی گواهینامه ی «گزارشگر انتخابات» از پروژه های آموزشی شبکه ی جهانی BBC.

تجربیات کاری:

عضو شورای مرکزی، گزارشگر، خبرنگار، روزنامه نگار، مدیر مسوول نشریه، همکار قلمی، مصحح، نویسنده، تهیه کننده، کارگردان، مسوول ارزیابی نشرات، مسوول طرح و ارزیابی و مسوول واحد فرهنگی در نهاد ها و رسانه هایی چون اتحادیه ی ملی ژورنالیستان افغانستان، اتحادیه ی ملی ژورنالیستان و خبرنگاران افغانستان، انجمن شاعران و نویسنده گان افغانستان، هفته نامه ی «قلم»، تلویزیون«۱»، رادیو و تلویزیون «باختر»، فصلنامه ی «بنیان اندیشی» (منتشره در جمهوری اسلامی ایران)، روزنامه ی «سرخط»، مجله ی «اوربند»، گاهنامه ی «تحریک»، وب سایت «تهول افغان»، وب سایت «تهول افغانستان»، وب سایت «دعوت میدیا ۲۴»، وب سایت «تاند»، وب سایت «روهی»، وب سایت «حقیقت»، وب سایت «دانشنامه ی افغان»، وب سایت

«سمسور»، وب سایت «لر او بر»، وب سایت «نن»، وب سایت «خبرپانـه»، وب سایت «کتابتون» و واحد تولید «آمو فلم».

آفرینش های کاری- فرهنگی

برنامه ها و فلم های مستند تلویزیونی:

۱- برنامه ی مستند تاریخی«یک سده فراز و نشیب» در تلویزیون «باختر»: ۱۴ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
۲- برنامه ی مستند تاریخی «آیینـه ی تـاریخ» در تلویزیـون «بـاختر»: ۱۸ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
۳- برنامـه ی مسـتند ادبـی «نـای» در تلویزیـون «بـاختر»: ۲۰ قسـمت ۲۴ دقیقه یی.
۴- فلم مستند «۲۶ سرطان» در تلویزیون «باختر»: ۲۴ دقیقه.
۵- فلم مستند «پژواک کوهسار» (پیرامون زنده گی مرحوم فقیر فروزی) در تلویزیون «باختر»: ۴۰ دقیقه.

تخلیقات:

۱- صحبت های مغاره نشینان (طنزی)- منتشر شده است.
۲- افغانستان و بازار آزاد (سیاسی- اجتماعی)- منتشر شده است.
۳- مرز و بوم (تاریخی).
۴- چهار یادواره (معرفی چهار فرهنگی افغان)- منتشر شده است.
۵- سخن در سخن (معرفی کتاب ها).
۶- یک قرن در تـاریخ و افسـانه (تـاریخ تحلیلـی و شـفاهی افغانسـتان از ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۰ میلادی)- منتشر شده است.
۷- افغاننامه (مشاهیر افغان)- منتشر شده است.
۸- پشتون ها (تحلیلی)- منتشر شده است.
۹- رسانه ها، مدیریت و نوسان ها (رسانه یی).
۱۰- در هرج و مرج زیستن (سیاسی- اجتماعی).

۱۱- تاریخ عمیق (طنزی).
۱۲- اندیشه در بستر سیاست و اجتماع (مقالات منتشره در روزنامه ی سرخط)- منتشر شده است.
۱۳- با زبان دری (تحقیقی- تحلیلی)- منتشر شده است.
۱۴- روزگار (نوستالژی).
۱۵- پاسخ (واکنش ها).
۱۶- تامل و تعامل فرهنگی (فرهنگی).
۱۷- ارتجاع و مرتجع (انتقادی).
۱۸- سیر فرهنگی (فرهنگی).
۱۹- پی آمد تصویر (فلم و سینما).
۲۰- در منظر بیگانه (تحلیلی).
۲۱- ذهنیت متنازع (ابراز نظر).

جزوه ها:

۱- به رنگ آبی (زنده گی شهید مینا).
۲- مردی از سرزمین آزاده گان (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد شفیق گل آقا شیرزی).
۳- محمد نادر «نعیم» (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد نادر نعیم).

تالیفات:

۱- هنر در سینمای افغانان (فلم هنری سینمایی افغانستان از ۱۳۲۷ تا امروز)- منتشر شده است.

گردآوری ها:

۱- زمانی که مفاخر ناچیز می شوند (تنقید تاریخی)- منتشر شده است.

۲- حقیقت خورشید (پیرامون کلمات افغان و افغانستان)- منتشر شده است.
۳- در جغرافیای جهان سوم (بررسی ستم ملی و ستیز قومی در ایران).
۴- در متن مدعا (اهل سنت در جمهوری اسلامی ایران).
۵- نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی (تنقید فردوسی و شاهنامه)- منتشر شده است.
۶- مُنحنی تاریخ (تنقید کوروش و سلسله ی هخامنشی)- منتشر شده است.
۷- آریاییسم (تنقید پدیده ی آریایی)- منتشر شده است.
۸- پور خرد (معرفی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار)- منتشر شده است.
۹- دریَ افغانی (پیرامون زبان دری و ویژه گی های آن)- منتشر شده است.
۱۰- آیین های سخیف (تنقید ادیان زردشتی، مزدکی و مانوی)- منتشر شده است.
۱۱- کتاب نامه ی من (پیرامون زنده گی و کارنامه ی مصطفی عمرزی).
۱۲- پندار ستمی (تنقید و بررسی پدیده ی معروف به ستمی).
۱۳- آرکاییسم (تنقید باستانگرایی)- منتشر شده است.
۱۴- معنی (گزیده هایی از سخنان اندیشمندان).
۱۵- محوطه ی سیاه (تبیین و بررسی فارسیسم).
۱۶- رسالت ملی (کارنامه ی محمد طارق بزگر).

ترجمه ها:

۱- تا حصار پنتاگون (سفرنامه ی واشنگتن): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۲- رسانه های کنونی افغانی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۳- ساختار هندسی شعر پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.

۴- انگیزه های فرار نخبه گان حرفه یی از افغانستان: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۵- تخت دهلی را فراموش می کنم (سفرنامه ی هند): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۶- افغانستان در پیچ و خم سیاست: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۷- اگر جهانیان شکست بخورند؟: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۸- درست نویسی پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۹- فقر فرهنگی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۱۰- در قلب کرملین (سفرنامه ی مسکو): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۱۱- مشی «تحریک ملی افغانستان»- در اختیار «د افغانستان ملی تحریک»، قرار داده شده است.
۱۲- اساسنامه ی «روند ملی جوانان افغان»- در «اختیار روند ملی جوانان افغان»، قرار داده شده است.
۱۳- اساسنامه ی «انجمن پیشرفت و رفاه زنان افغان»- در اختیار این نهاد، قرار داده شده است.
۱۴- اساسنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
۱۵- مرامنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
۱۶- ناگفته های ارگ: محمد اسماعیل «یون».

همکاری های فرهنگی با دیگران در تهیه ی کتاب ها، فلم ها و برنامه ها
کتاب ها و نشریات:

«سایه بان بی سایه»، «تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد و خط دیورند»، «پشتونستان»، «پژواک؛ زنده ی جاویدان است»، «منار نجات»، «حکمیت انگلیس در سیستان»، «زنده گی امیر دوست محمد خان- جلد اول» و «پیروزی» (راجع به احمد یاسین سالک قادری).
فلم ها و برنامه های تلویزیونی:
«مستند باختر» (برنامه ی تاریخی)، برنامه ی اجتماعی »همتا»، «بازتاب اعتماد مردم» (سلسله ی انتخاباتی) و «شهید ملت» (مستند زنده گی شهید عبدالحق).
تاییدات فرهنگی- مدنی:

- ستایشنامه ی «پوهنځی ژورنالیزم» پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.
- ستایشنامه ی «مجمع صلح افغانستان» در سال ۱۳۸۶ش.
- ستایشنامه ی «شورای ژورنالیستان افغانستان» در سال ۱۳۹۳ش.
- ستایشنامه ی «مشرانو جرگه ی افغانستان» در سال ۱۳۹۶ش.

The Pashto Writing Correction

By:
M. Ismael Yoon

Transleted into afghan dari by:
Mustafa Omarzai